

چالشهای مشترک هیدروپولیتیک ایران با عراق و افغانستان، از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰ مطالعه موردی اروند و هیرمند

دکتر حمید پیشگاه هادیان*

سید علیرضا حجازی**

چکیده

این مقاله به تشریح و تحلیل سیاست آب آبراهه های بین المللی ایران با افغانستان: هیرمند/ هلمند و ایران و عراق: اروند رود/ شط العرب در دوره زمانی ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۰ می پردازد. شکل گیری پروسه امنیت بین المللی، تابع متغیر های مستقل بیشماری است که یکی از آنها می تواند منبع استراتژیک چون آب باشد. در واقع آب می تواند منبع بنیادین برای صلح، امنیت، همکاری و منازعه در روابط و سیاست خارجی دولتها بشمار آید. ایالات متحده پس از همسایگی با مکزیک و کانادا، در عراق و افغانستان اشغال شده با ایران؛ همکنون؛ همسایگی دارد. محدودیت آب در یک منطقه، به ایجاد چرخه ای از انواع نا امنی ها منجر میشود. تهدیدات فراگیری چون: گرد و غبار، مواد مخدر، بیماری ایدز، تروریسم، آلودگی، فقر فراگیر و معضلات محیط زیستی،

* استادیار دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، گروه علوم سیاسی، تهران، ایران

** دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته روابط بین الملل

براحتی از مرزهای ملی عبور و عواقب شوم آن به تمام دنیا سفر می‌نماید. در مقابل طیفی از نا امنی‌های فوق‌الذکر، فرا روایت امنیت انسانی، معرف طیفی از انواع امنیت چون امنیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، سلامت، فردی، زیست محیطی است. امنیت انسانی ارتباطی با تسلیحات ندارد. امنیت انسانی، علاوه بر توجه به مادیات مورد نیاز برای معیشت، به زندگی و شان انسانی مرتبط است و مشارکت معنا دار در زندگی اجتماعی را امکان‌پذیر می‌نماید. ارتقا امنیت انسانی در حوزه آبراهه‌های بین‌المللی در ایران نه تنها برای ملت شریف ایران، بلکه برای همسایگان ایران نیز امنیت و ثبات به ارمغان خواهد آورد.

واژگان کلیدی: هیدروپلیتیک، امنیت انسانی، امنیت زیست محیطی، دیپلماسی علم و فناوری، سازه‌انگاری

مقدمه

وابستگی بشر به آب، این منبع حیاتی را در حوزه نیاز های بشری قرار داده است تا جایی که کمبود آب یک معضل بین المللی و جهانی شناخته شده است. ملموس بودن کمبود آب بیشتر در مناطقی از جهان دیده میشود که در آنجا آب منبع حیاتی و استراتژیک بشمار رفته و در ردیف سایر منابع استراتژیک چون نفت قرار می گیرد. بدیهی است که امنیت منابع آب یکی از عناصر کلیدی در استراتژی امنیت ملی و سیاست خارجی اغلب کشور ها به شمار می رود. بحران آب پدیده ای فرا ملی است و جنبه منطقه ای و حتی فرا منطقه ای پیدا می کند (پیشگاه هادیان، ۱۳۸۲، ص. ۱۴). در میان رود مرزهای ایران، اروندرود/ شط العرب، بخاطر ماهیت بالقوه چالش برانگیز میان دو کشور طرفین این رود مرز، طی سالهای متمادی و هیرمند، بخاطر نقش عمده در امنیت زیست محیطی^۱، امنیت مردم مرز نشین حوضه آبریز هیرمند/هلمند، بعنوان موضوع این پژوهش انتخاب شده است. ایجاد درک مشترک میان کارگزاران کشور های همسایه عراق و افغانستان با ایران و ارایه هنجاری مشترک در رفتار های سیاست خارجی با محوریت مردم و محیط زیست، رهیافتی سازه انگارانه و هدف اصلی پژوهش است. "ایجاد نسبت میان امنیت انسانی و سیاست خارجی، از این مفروض اساسی بر می خیزد که نا امنی انسانی، در سطح جهان نتیجه بدبختی آنها و ناشی از عوامل طبیعی خارج از اراده انسان نیست، بلکه محصول ساختار هایی است که عمدتاً زاده عاملیت و فاعلیت انسانی است" (بحرانی، ۱۳۸۸، ص. ۳۰).

نود درصد مردم دنیا در کشور هایی زندگی می کنند که دارای منابع آب مشترک با

کشور های دیگر هستند. این وابستگی متقابل ممکن است باعث همکاری و صلح و یا مناقشه و تنش سیاسی بین کشور ها شود. بیشتر منابع مشترک آب با مسالمت و از طریق مهندسی و دیپلماسی فرا مرزی اداره می شود. کوین واتکینز در گزارش توسعه انسانی سازمان ملل ۲۰۰۶ چنین بیان می دارد: "اداره آبهای مشترک می تواند عاملی برای صلح یا مناقشه باشد، لذا این صحنه سیاسی است که تصمیم خواهد گرفت کدام مسیر برگزیده شود". در این گزارش به دو هدف بزرگ در اداره مطلوب منابع آب فرامرزی اشاره شده است: یکی جایگزین کردن اقدام یک جانبه با همکاری چند جانبه و دیگری اولویت دادن به مسایل توسعه انسانی و نه قدرت نمایی و بازیهای سیاسی (ببران، ۱۳۸۶، ص. ۱۰). عوامل فقدان همکاری فرا مرزی و منطقه ای ایران با کشور های همسایه و دیگری عدم وجود نهاد هائی به منظور حل اختلافات و هماهنگ کردن منابع مشترک آبی میان دولت های منطقه از جمله چالش های پیش روی مشترک مرزی است. "امنیتی کردن" سیاست های مرزی - در مفهوم سنتی امنیت ملی - توسط سه کشور هم مرز، نیز معطله ای است که عامل بی توجه ای به محیط زیست و نپرداختن به امنیت انسانهای ساکن نقاط مشترک رود مرزهای هیرمند و اروند است.

این مقاله به شرح ذیل سازماندهی شده است. در بخش نخست مبانی نظری مبتنی بر رویکرد سازه انگاری مبتنی بر هنجار های بین المللی ارائه خواهد شد. به پشتوانه این ادبیات نظری محقق استنتاجات خود را به اجمال بیان خواهد کرد. در بخش دوم، مطالعه موردی اروند رود/ شط العرب و هیرمند/ هلمند ارایه می شود. در مطالعه موردی به تاریخچه، وضعیت جاری و موارد خاص مورد پژوهش پرداخته است و فرجام نتایج و پیشنهادات خواهد بود.

۱- مبانی نظری

نظریه های ارایه شده در این بخش بر اساس نگرش سازه انگارانه به معطله امنیت و

با هدف ارایه هنجارهای مناسب برای مدیریت سیاست بین‌الملل در حوضه آبراهه‌های بین‌المللی در مجاورت مرز سرزمینی ایران و کشورهای عراق و افغانستان، تنظیم شده است.

آقای محمود سریع‌القلم از اتکینسون نقل می‌کند که: "رهیافت سازه‌انگاری، از جمله رهیافت‌های جدید در روابط بین‌الملل است. بر اساس این رهیافت، روابط بین‌الملل از حقایق اجتماعی مورد توافق انسانها تشکیل شده است، انسانها جوامع را برمبنای کردار خود می‌سازند و یکدیگر را در قالب همان کردار مورد شناسایی قرار می‌دهند. این رهیافت بر تعامل میان سیاست بین‌الملل و سیاست داخلی اعتقاد دارد و بر این باور است که تعامل بین‌المللی بر هنجارها و قواعد خاصی مبتنی است که هویت و منافع دولت‌ها را شکل می‌دهند. این رهیافت اصول اولیه خود را از ساخت‌یابی اخذ کرده و با وام‌گرفتن بحث ساختار - عامل، در صدد نظریه‌پردازی و تبیین پدیده‌های سیاسی و اجتماعی است. در نظریه ساخت‌یابی هم عامل انسانی و هم محیط تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی زمینه‌ساز موقعیت‌هایی می‌شوند که در آن محیط، اقدام و عمل صورت می‌گیرد. در این نظریه، اراده‌گرایی و ساختارگرایی به صورت جداگانه در شکل‌دهی فرایند اجتماعی نفی می‌شوند و ترکیبی از این دو پذیرفته می‌شود. بر اساس این نگرش، جامعه‌معنایی دوگانه دارد: یکی در مقام کارگزار و دیگری در مقام ساختار نهادی حاصل از کار جمعی افراد. ساختار نظام نهادینه شده قواعد، نقش‌ها و روابط جامعه به کمک اندیشه و عمل انسان به کنش‌ها جهت‌ساختاری می‌دهد (سریع‌القلم و همکاران، ۱۳۸۵، ص. ۱). اعمال دیپلماسی، باورهای بین‌المللی پذیرفته شده راجع به قابلیت و ظرفیت دولت را وضع و از این راه آن را بازتولید می‌کند. هنجارها، بازیگران و کنش‌مدار را از طریق قراردادن آنها در قالب نقش‌های اجتماعی (برای مثال، دولت‌مدرن، سازمان و تشکیلات نظامی) و محیط‌های اجتماعی (برای نمونه، نظام جهانی مدرن یا حرفه نظامی فراملی) را تکوین

و قوام می‌بخشند. علاوه بر این، هنجارها از طریق تعریف و تعیین آنچه مناسب، مقتضی (با توجه به قواعد اجتماعی) و موثر است (با عنایت به قوانین علم) کنش‌ها را تنظیم می‌کنند" (شیهان، ۱۳۸۸، ص. ۲۲۳).

مطالعات امنیتی سازه‌انگاران بر دو فرضیه عمده بنا شده است: اول، آنکه ساختارهای اساسی سیاست بین‌الملل ساخته و پرداخته ساختارهای اجتماعی است و دوم آنکه تغییر تفکر در خصوص روابط بین‌الملل می‌تواند منجر به تغییر وضعیت امنیت بین‌الملل و بهبود آن گردد. این فرض بدان معنا است که چنانچه تفکر ما تغییر نماید، وضعیت امنیتی نیز تغییر خواهد کرد (عبداله‌خانی، ۱۳۸۳، ص. ۱۸۵). توانائی بشر در درک مسئله‌ای توسط ذهن خلاقش و خلق راهکاری برای حل آن همواره به بقا وی کمک کرده است. حال سؤال این است که آیا مکانیزم درک کردن وضعیت‌ها به عنوان اولین قدم، بسادگی صورت می‌گیرد؟ "تغییر آب و هوای کره زمین"، - عامل چالش زای جدید - تشدید گرما در سالهای ۱۹۹۸ و ۲۰۰۲ و درک نا کافی از تاثیرات گرمایش زمین، باعث شده این مسئله از اولویت لازم نزد رهبران جهان برخوردار نباشد (بیران، ۱۳۸۶، الف، ص. ۱۹).

سازه‌انگاران با طرح مسئله ایده‌ها و به دنبال آن هنجارها و هویت به این نتیجه می‌رسند که رفتار دولت تابع آنچه که فکر می‌کند و مناسب تشخیص می‌دهد، می‌باشد. و نه آنچه قدرت انجام آن را دارند. این نگرش آنها را به سوی تبیین وضعیت امنیتی و تشخیص کنش امنیتی و شاید یافتن راه‌هایی برای بهبود وضعیت امنیتی رهنمون می‌سازد. به همین جهت آنها به مطالعه تاثیر هنجارها بر امنیت کشورها تمرکز دارند و در این میان به بررسی رابطه علی میان هنجارها و واکنش دولت‌ها نیز می‌پردازند. الیزابت کایر در تحقیق خود نشان داده است که چطور عقاید فرانسویان در باره ناتوانی سربازان وظیفه برای انجام عملیات تهاجمی، ارتش فرانسه را وادار کرد تا بعد از تمدید سربازگیری توسط سیاستمداران باعث گردید تا این کشور از دکتترین تهاجمی به

دکترین تدافعی روی آورد(عبداله خانی، ۱۳۸۳، ص. ۱۹۰). سازه‌انگاران قادرند نشان دهند چگونه چیزی که قابل مشاهده نیست(فرهنگ) به چیزی شکل می‌دهد که قابل مشاهده است(رفتار) (شیهان، ۱۳۸۸، ص. ۲۳۳).

هنجارهای بین‌المللی را می‌توان در حقوق بین‌الملل - به ویژه عرف، پیمانها و تصمیمات نهادها و تشکیلات حقوقی بین‌المللی - مشاهده کرد(شیهان، ۱۳۸۸، ص. ۲۳۱). از آنجمله هنجارهایی که روابط بین‌المللی را در زمینه آبراهه‌های بین‌المللی تنظیم می‌نماید، کنوانسیون‌های سازمان ملل و نهاد‌های حقوقی بین‌المللی در اواخر قرن بیستم، و شروع قرن جاری است. وجود منابع آب در مرزها و ماهیت اشتراکی این منابع در زیست‌بوم کشورها، و نقش حیاتی آن بر تداوم حیات نوع بشر و زیست‌بوم زمین، بر اهمیت مدیریت همکارانه میان واحدهای سیاسی نیازمند به این منبع را افزوده است. آب مهم‌ترین منبعی است که نوع بشر تقسیم می‌نماید. آب منبع محدودی است که جایگزینی ندارد. نزدیک ۳۰۰ رودخانه، ۱۰۰ دریاچه، و تعدادی سفره آب زیرزمینی میان دو یا چند کشور قسمت شده‌اند. در حدود ۴۰ درصد جمعیت جهان در بیش از ۱۴۰ کشور زندگی‌شان به آن منابع آبی مشترک وابسته است. هنوز آبراهه‌های مشترک بدون معاهده جهانی که استفاده‌های مشترک از آب را قانونمند بکند و تحت حفاظت قرار بدهد، باقی مانده است.

۱-۱. حقوق بین‌الملل آبراهه‌های بین‌المللی

علمای حقوقی معتقدند که یکی از علل وقوع سیر تطور و تکامل رژیم حقوقی ناظر بر رودهای بین‌المللی بخاطر منازعات آب در بین کشورهای ساحلی بوده است. علاوه بر معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی و تلاش‌های بین‌المللی دولتی و غیردولتی می‌توان از انعقاد ۳۶۰۰ معاهده دو جانبه و چند جانبه از قرن ۸۰۰ بعد از میلاد تا سال ۱۹۸۵ نام برد. مفاد اغلب این نوع معاهدات در خصوص کشتیرانی و

ناوبری دریایی، ماهیگیری، کنترل مشاع منابع آبی، توسعه انرژی آبی و مهم تر از همه استفاده مشترک از آب بوده است. اولین و مهم ترین مطالعات بین المللی در خصوص افق های قانونی منابع آبی مشترک بین المللی بویژه رود های بین المللی از سوی پروفیسور اچ. ای. اسمیت از دانشگاه لندن در کتاب "کاربرد اقتصادی رود های بین المللی" در سال ۱۹۳۱ است. وی در این کتاب علاوه بر معاهدات بین المللی به دکترین های رئالیستی جهت کاهش منازعات آبی در حوضه رود های بین المللی اشاره کرده است (پیشگاه هادیان، ۱۳۸۲، صص. ۱۵۵-۱۵۴).

تحول جدید حقوق عام رود خانه های بین المللی، انعقاد عهدنامه راجع به حقوق مربوط به استفاده های غیر کشتیرانی از آبراهه های بین المللی، مورخ ۲۱ مه ۱۹۹۷ است - مجمع پیش نویس قطعنامه را با ۱۰۳ رای مثبت، ۳ رای مخالف (بروندی، چین و ترکیه) و ۲۷ رای ممتنع، تصویب نمود - که نتیجه اقدامات ۳۳ ساله کمیسیون حقوق بین الملل است. این عهد نامه هنوز لازم الاجرا نگردیده است (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۵، صص. ۳۸۲-۳۷۴).

کنوانسیون بعنوان معاهده ای ساختاری است که با هدف استفاده، توسعه، نگهداری، مدیریت و حفاظت از آبراهه های بین المللی و ارتقا بهینه استفاده پایدار آن برای نسلهای حال و آینده است. بعنوان یک کنوانسیون ساختاری، به جوانب رویه ای اصلی و بخشی از حقایق عملی می پردازد و مابقی جزئیات را برای کشور های ساحلی می گذارد. تا در موافقت نامه هائی که منعقد می کنند و به صورت موردی در نظر گیرند. چنین موافقت نامه هایی ممکن است بخشهایی از کنوانسیون را پذیرفته یا اصلاح نمایند. کنوانسیون به هفت بخش تقسیم می شود و شامل ۳۷ ماده است. بعلاوه شامل ضمیمه ای در باره میانجیگری شامل ۱۴ ماده است. حوزه های اصلی که کنوانسیون اشاره می نماید، تعریف عبارت آبراه، موافقت نامه های آبراهی، استفاده عادلانه و منطقی و تعهداتی که منجر به آسیب نشوند، اعلان اقدامات برنامه ریزی شده، حفاظت،

نگهداری و مدیریت، و حل و فصل منازعات است.

ماده یک (بند ۲) با اشاره آشکار بر استفاده از آبراهه‌های بین‌المللی برای کشتیرانی تاکید می‌کند که استفاده‌های کشتیرانی در حوزه این کنوانسیون نیست، بجز استفاده‌هایی که بر کشتیرانی اثر گذارده و یا اثر می‌پذیرد. اگرچه لازم به ذکر است که ماده ۱۰ کنوانسیون می‌گوید که در غیاب موافقتنامه یا عرفی در مخالفت با این کنوانسیون، هیچ استفاده‌ای از آبراهه‌های بین‌المللی بر سایر سایر استفاده‌ها اولویت اساسی ندارد. لذا از این ماده برداشت می‌شود تا نشان بدهد که استفاده‌های کشتیرانی، که طی قرن نوزده و اوایل قرن بیست وضعیت برتری (بر سایر مصارف) داشتند، از این پس بر استفاده‌های غیر کشتیرانی برتری ندارد.

این ماده فراتر هم رفته و می‌خواهد که در صورت تضاد بین استفاده‌های از آبراهه‌های بین‌المللی، توجه به نیازهای اساسی بشری بایستی مدنظر باشد. بیانیه مفاهمه‌ای صادر شده توسط گروه کاری بررسی پیش‌نویس این کنوانسیون، که به نیازهای اساسی بشری اشاره می‌کند می‌گوید: "توجه ویژه‌ای بر عرضه کافی آب به زندگی پایدار انسان، شامل آب آشامیدنی و آب مورد نیاز برای تولید غذا جهت جلوگیری از قحطی، باید صورت گیرد"، ماده ۱۰ همچنین به همراه سایر بخشهای مشابه کنوانسیون در سایر ابزارهای قانونی بین‌المللی توسط تعدادی از نویسندگان برای حمایت از مفهوم حقوق بشر بر آب مورد استفاده است.

کنوانسیون عبارت "آبراهه بین‌المللی"، را برای معنی کردن "یک آبراهه که بخشهایی از آن در کشور‌های مختلف قرار گرفته است" و آبراه را بعنوان شامل هر دو "نظامی از آبهای سطحی و زیر سطحی که بخاطر ارتباط فیزیکی شان به جامعیتی واحد شکل می‌گیرد و طبیعتاً در مسیر مشترکی جریان می‌یابد"، تعریف می‌کند، این تعریف شامل آبهای زیر زمینی که در ارتباط با آبهای سطحی هستند، می‌شود. و شامل سفره‌های زیرزمینی فرامرزی که نه آبی را به آبهای سطحی می‌ریزند و نه آبی را می

گیرند، نمی‌شود. تصور کنید که بخاطر این خلاء، کمیته حقوق بین‌الملل قطعنامه‌ای مجزا انتشار داد و پیشنهاد کرد که سایر انواع آبهای زیر زمینی با این قوانین در این کنوانسیون اداره می‌شوند.

ماده ۳؛ تفاهم نامه‌های آبراهی که با ماده ۳ کنوانسیون در ارتباط هستند. این ماده بیانگر این است که کنوانسیون نباید بر حقوق و تعهدات کشور آبراهی که بر مبنای معاهدات شکل گرفته است اثر گذارد. اگر چه، این ماده از طرف‌ها، می‌خواهد که در نظر داشته باشند در صورت لزوم آن تفاهم نامه‌ها را با مفاد اساسی کنوانسیون هماهنگ سازند. بعلاوه ماده ۳، اشاره به برخی، نه تمام، کشور های آبراهی که عضوی از یک معاهده آبراهی هستند، اشاره می‌کند و تاکید می‌کند که هیچ بندی از این کنوانسیون بر حقوق و تعهدات ناظر بر کشور های آبراهی که عضوی از آن معاهدات نیستند، اثری ندارد.

کنوانسیون بر اصول استفاده عادلانه و منطقی که در قالب ماده ۶، عوامل و شرایط نهفته است اشاره می‌کند و بایستی برای مشخص کردن چنین استفاده‌ای در نظر گرفته شود.

ماده ۶ (بند ۱) کنوانسیون بیان می‌دارد که استفاده از آبراهه‌های بین‌المللی بصورت عادلانه و منطقی در قالب شرایط و عوامل ذیل صورت می‌گیرد. (a) عوامل جغرافیایی، آب‌نگاری، آب‌شناسی، اقلیم، اکولوژی و سایر عوامل ویژگی طبیعی؛ (b) نیازهای اجتماعی و اقتصادی کشور های آبراهی در نظر گرفته شود؛ (c) جمعیت وابسته به آبراه در کشور آبراهی؛ (d) آثار استفاده یا استفاده‌های از آبراه در یک کشور آبراهی بر سایر کشور های آبراهی؛ (e) ظرفیت های بالقوه و بالفعل استفاده از آبراهه‌ها؛ (f) نگهداری، حفاظت، توسعه و اقتصاد منابع آبی آبراهه‌ها و هزینه‌های اثر بخشی بر این مهم؛ و (g) در دسترس بودن راه‌های ثانوی، ارزش قابل مقایسه در یک برنامه ویژه یا استفاده فعلی. در این رابطه کنوانسیون دنبال رو همان اصلی است که ۳۰ سال قبل در کنوانسیون هلسینکی پذیرفته شد. که استفاده عادلانه و منطقی را

بعنوان اصل راهنمای قانون آب بین المللی بنیان نهاد. و شرایط و عوامل ویژه برای آشکار ساختن این استفاده عادلانه را مد نظر داشت.

ماده ۷ (بند ۲) می خواهد به اصول استفاده منطقی و عادلانه، صرفنظر از وقتی که آسیب جدی، به کشور آبراهی دیگری تحمیل شد، پردازد. پاراگراف همچنین نشانگر این است که عامل آسیب بایستی در شرایطی که امکان خسارت در نظر گرفته می شود، مورد تساهل قرار گیرد. مرتباً با خواندن دقیق ماده ۵ و ۶ و ۷ کنوانسیون بایستی به این نتیجه هدایت نماید که اصل "تعهد آسیب نرساندن"، اهمیت کمتری نسبت به اصول "استفاده عادلانه و منطقی" دارد. بنابراین می توان نتیجه گرفت که مانند قوانین هلسینکی، اصول "استفاده منطقی و عادلانه" اصول راهنما و بنیادی کنوانسیون آبراه های سازمان ملل است.

سایر تعهدات اساسی کنوانسیون، شامل تعهد برای همکاری در میان سایر شرایط، تاسیس ساز و کار های مشترک یا کمیسیون ها، تبادل متداول داده و اطلاعات، و در غالب آگاه کردن سایر کشور های آبراهی از راهکار های برنامه ریزی شده ناظر بر بخش ۳ کنوانسیون است. این بخش طویل ترین قسمت کنوانسیون است. و شامل ۹ ماده که بر جوانبی مرتبط با آگاه کردن سایر کشور های آبراهی در مورد راه کار های برنامه ریزی شده که مسبب آثار نامطلوب مهم بشوند است. آن جوانب شامل محدوده ای زمانی برای پاسخ؛ تعهدات برای کشور آگاه شده در دوره زمانی خاص، پاسخ، عدم پاسخ، مشاوره ها و مذاکرات در ارتباط با راه کار های برنامه ریزی شده، رویه ها در غیاب اعلامیه آگاه کننده، و اداره فوری راه کار های برنامه ریزی شده است.

حفاظت زیست محیطی از آبراهه های بین المللی تحت پوشش بخش ۴، مواد ۲۰ تا ۲۶، با عنوان "حفاظت، نگهداری و مدیریت" آبراهه های بین المللی است. این بخش تعدادی از تعهدات کشور های آبراهی، شامل حفاظت و نگهداری اکوسیستم ها، پرهیز، کاهش و کنترل آلودگی و آرایه گونه های خطرناک یا جدید و حفاظت و نگهداری از

محیط دریایی است. بیانیه تفاهمی صادره گرو کاری بیانگر بندهایی است که استاندارد دقیقی برای کشور های آبراهی معرفی می کند.

ماده ۳۳ و ضمیمه کنوانسیون در ارتباط با سازو کار و رویه های حل و فصل منازعات است. این ماده در بر دارنده تعدادی از روشهای حل و فصل منازعات، شامل مذاکرات، جستجوی مساعی مشترک جمیله، یا میانجیگری و سازش توسط طرف سوم، یا استفاده از موسسات مشترک آبراهی یا احاله کردن نزاع به دادگاه بین المللی دادگستری است. اگر چه ماده ۳۳ بیانگر جزئیات رویه های برای حقیقت یابی است که تنها شامل طرف هایی است که گزارش کمیسیون حقیقت یاب را با حسن نیت بررسی نمایند. کنوانسیون به کشور های عضو گزینه احاله نزاع شان برای میانجیگری را مطابق بند های کنوانسیون و قوانین موجود در ضمیمه به دادگاه بین المللی دادگستری می دهد. لازم به ذکر دوباره است که این اصل نیز الزام آور نیست و بسادگی یک گزینه است (Salman, 2007, pp. 1-15).

وضعیت فعلی

تعداد کشور هایی که تا کنون اول ژوئن ۲۰۱۰ کنوانسیون را پذیرفته اند ۱۹ کشور و تا ۳۵ کشور مورد نیاز ۱۶ کشور باقی است (<http://internationalwaterlaw.org>). واضح است که تاریخ خاتمه ای برای اجرایی شدن کنوانسیون تعیین نشده است. کنوانسیون پس از ۳۵ الحاق یا پذیرش، صرفنظر از اینکه چقدر طول بکشد، توسط اعضا اجرایی خواهد شد. برای معاهدات مرکب و بحث برانگیز، اینکه زمان زیادی برای اجرای شدن لازم باشد، موضوع عجیبی نیست. کنوانسیون قانون دریاها تقریباً ۱۲ سال تا اجرایی شدن طول کشید. اگر چه قضاوت بر پروسه بی نهایت آهسته امضا، پذیرش و الحاق بخاطر سوء تفاهم های اشاره شده فوق، و ریسک اینکه کنوانسیون اجرایی نشود وجود دارد. زیرا به نظر نمی رسد که تعداد پذیرش ها و الحاق ها به حد مورد نیاز برسد.

این کنوانسیون تاثیر قابل توجهی بر معاهدات آبی دو و چند جانبه دارد. این کنوانسیون توسط تعدادی از هویت‌های بین‌المللی مثل دادگاه بین‌المللی دادگستری حمایت شده است. در جامعه توسعه آفریقای جنوبی، کشورهای عضو پروتکل خود را در ۱۹۹۵ بر سیستم‌های آبراهی مشترک داشتند، در سال ۲۰۰۰ با بخش‌های کنوانسیون سازگار ساختند. در واقع بیشتر مواد پروتکل بازنگری شده در مورد آبراهه‌های مشترک در جامعه توسعه آفریقای جنوبی، کپی از مواد کنوانسیون است.

کمیسیون جهانی سد ها، اشاره کرده است که اصول موجود در کنوانسیون ۱۹۹۷ سازمان ملل در مورد حقوق استفاده‌های غیر کشتیرانی از آبراهه‌های بین‌المللی، حمایت تضمین شده است و هر کشوری بایستی برای پذیرش و اجرایی کردن آن هر تلاشی بنماید. شورای جهانی آب، بخش‌های کنوانسیون را تشریح کرده و به این نتیجه رسیده است که "نگران کننده است که حتی پس از تمام زمانی که صرف آماده کردن کنوانسیون شد، به نظر می‌رسد که احتمال پذیرش تعداد کشور های کافی برای اجرایی شدن نرود". همچنین کمیسیون جهانی آب در قرن ۲۱، به کنوانسیون عنوان ضعیف را داده است. کمیسیون افزوده است هر چند که کنوانسیون ضعیف است، شایان به ذکر است که اولین قدم به سوی احترام بیشتر به شخصیت جهانی آب است.

به نظر مک کافری، تعدای از صاحب‌نظران اصول اساسی موجود در کنوانسیون مثل استفاده عادلانه و منطقی و تعهد آسیب نرساندن، ابلاغ و مبادله داده‌ها و اطلاعات و بخش‌های مرتبط با حفاظت از محیط زیست را انعکاس دهنده اصول اساسی حقوق عرفی بین‌المللی آب می‌دانند. بنا براین حتی اگر کنوانسیون اجرایی نشود، حمایت‌های وسیعی را دریافته و باور عمومی بر این است که انعکاس دهنده اصول اساسی قانون بین‌المللی آب است (Salman, 2007, pp. 1-15).

۱-۲. سیاست های سبز: اکولوژی به عنوان یک ایده آلوزی

بحران های زیست محیطی را ناچاراً بایستی مدیریت کردو شکل گیری سیاست های سبز یا ایدئولوژی های سبز عکس العمل معقولانه ای برای حل مشکلات زیست محیطی است. توحید فام در باره اهمیت ایدئولوژی از هاری جانسون نقل قول می کنند، که: "ایدئولوژی، نظام اجتماعی را برای دستیابی به اتحاد و توافق بیشتر یاری می رساند، در قالب این مفهوم، ایدئولوژی احتمالاً دارای وظیفه اساسی است" (توحیدفام، ۱۳۸۱، ص. ۳۳).

پننام ایدئولوژی را به عنوان "یک سیستم هدایت کننده عقاید، ارزش ها و اهداف تاثیر گذار بر نوع و عملکرد سیاسی تعریف می کند" تعریف می کند. از این دیدگاه افراد از ایدئولوژی ها برای درک و توضیح جهان کمک می گیرند و ایدئولوژی ها راهی را برای بشر به منظور نهادینه کردن انبوهی از اطلاعات پیرامون خود با آنچه منطقی تر و معنا دار است فراهم می کند و به آنها یک "نگرش جهانی" می دهند (تامسون، ۱۳۸۵، ص. ۷۹).

همه ایده آلوزی ها از بحران منشا گرفته اند. از این برداشت شروع شده اند که اشکالی در کار است، دنیا به آن شکلی نیست که باید باشد. بحرانی که از آن جنبش سبز منشا گرفته است، بحران محیط زیست است (بال و همکار، ۱۳۸۴، صص. ۳۳۶-۳۳۵). سبز ها از سایر ایده آلوزیها، از چپ گرفته تا راست، انتقاد می کنند. آنها نه تنها از باورها و دکتین های سایر ایدئولوژیها انتقاد می کنند، بلکه فرضیه های واری شده آنها را زیر سوال می برند. برای مثال فرضیه هایی در باره طبیعت و رابطه انسان با طبیعت که بسیاری از ایده آلوزیها به آن اعتقاد دارند، توجه کنید. لیبرال ها، سوسیالیست ها و محافظه کاران در باره طبیعت نظر مشابهی دارند. در این میان "کنکاش در تبیین اسلامی چگونگی رفتار با طبیعت" (شاه ولی و همکار، ۱۳۸۶، ص. ۳۵)، قابل توجه خواهد بود. همه آنها موافق تسلط و بهره برداری هر چه بیشتر انسانها از طبیعت

هستند. در نظر آنها، طبیعت یا یک نیروی خصمانه است که باید بر آن چیره شد و یا منبعی است است که انسانها باید با بهره برداری از آن به رشد و توسعه اقتصادی دست یابند. پیشرفت اقتصادی، علمی و تکنولوژیکی را باید بر اساس بهره برداری انسان از طبیعت ارزیابی نمود (بال و همکار، ۱۳۸۴، صص. ۳۳۶-۳۳۵). آنها معتقدند که سرمایه داری لیبرال و کمونیسیم نظرات مشابهی در مورد طبیعت دارند و در نهایت بر این باورند که باید در باره این ایده آل‌وژیهای پر نفوذ تدبیری چاره کنیم. از این مهم تر باید ایده آل‌وژی به وجود آوریم تا به نظام ظریف طبیعت توجه بیشتری داشته باشد و تعادلهای آن را بهم نریزد (بال و همکار، ۱۳۸۴، صص. ۳۴۰-۳۳۸). هر یک از ما مسئولیتی در قبال حفظ و حراست از محیط زیست خود داریم. این نه تنها شامل محیط طبیعی است که زندگی همه موجودات زنده را در بر می گیرد، بلکه شامل محیط اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی هم می شود مردم تنها در نظامی از شرایط سیاسی رشد می کنند و شکوفا می گردند که به همه حق رای و اظهار نظر بدهند و بنا براین مشارکت و مسئولیتهای آنها را در زندگی به حداکثر برسانند. سبزها می گویند این سیستم لزوما دموکراتیک است. بهترین دموکراسی ها، آن دموکراسی است که بیشترین زمینه مشارکت مردم را فراهم آورد. تنها در این صورت است که انسانها می توانند برای حفظ سیاره خود و موجودات آن رفتاری مسئولانه داشته باشند (بال و همکار، ۱۳۸۴، صص. ۳۵۲-۳۵۱).

۳-۱. دموکراسی و زیست محیط

هر یک از ما مسئولیتی در قبال حفظ و حراست از محیط زیست خود داریم. این نه تنها شامل محیط طبیعی است که زندگی همه موجودات زنده را در بر می گیرد، بلکه شامل محیط اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی هم می شود. انسان تنها در نظامی از شرایط سیاسی رشد می کنند و شکوفا می گردد که حق رای و اظهار نظر داشته باشد. و بنا

براین مشارکت و مسئولیت‌هایش در زندگی به حداکثر برسد. همین لزوم توجه به آراء متکثر و لزوم مشارکت نوع بشر در اداره زیست کره زمین است که نوع نظام‌های سیاسی مطلوب این مهم را مشخص می‌نماید. بهترین روش حکومت کردن دموکراتیک مورد نیاز است تا زیست کره زمین پایدار بماند. و هنجاری مثل سرمایه اجتماعی (یا اخلاق مبتنی بر اعتماد و احترام) مشارکت شهروندان را در برنامه ریزی ارتقا داده و به موفقیت مدیریت پایدار منابع طبیعی کمک می‌کند.

سازه انگاری معماری فقدان جنگ بین لیبرال دموکراسی‌ها، در سیاست جهان را توضیح می‌دهد. در حالی که اکثر طرفداران نظریه صلح دموکراتیک سازه انگار نیستند، اما هنجارها در همه تحلیلها از این پدیده نقش اساسی دارد. استدلال اصلی این نظریه آن است که لیبرال دموکراسی‌ها به این علت نمی‌جنگند که هنجارهای مصالحه و همکاری، از تبدیل و تصاعد تعارض منافع آنان به برخوردهای خشونت آمیز جلوگیری می‌کند. آزمون‌ها نشان می‌دهند که دموکراسی است که از جنگ و منازعه جلوگیری می‌کند نه اتحاد و هم پیمانی (شیهان، ۱۳۸۸، ص. ۲۳۶).

برقراری ارتباط میان وضعیت محیط زیست و نوع نظام‌های سیاسی از دیگر ویژگی‌های بازار در نظریه اقتصاد سیاسی محیط زیست محسوب می‌شود. بسیاری از نظریه پردازان اقتصاد سیاسی محیط زیست در مطالعات خود پیرامون کشور‌های در حال توسعه معتقدند که شکل نظام سیاسی (بسته یا باز، دموکراتیک یا استبدادی، نظامی یا پارلمانی) یک عامل تعیین کننده در وضعیت محیط زیست می‌باشد. فرض شده است که نظام‌های غیر دموکراتیک در مقایسه با کشور‌های دموکراتیک، کالا‌های عمومی از قبیل کنترل آلودگی را به طور مناسب و به اندازه کافی فراهم نمی‌سازند. از دگر سوی، شکل حکومت رابطه ای قوی با سطح درآمد دارد. با اوج گیری فرآیندهای رشد و توسعه و شکل گیری برنامه‌های توسعه صنعتی در کشور‌های در حال توسعه وضعیت محیط زیست این کشور‌ها در وضعیت نگران کننده ای قرار گرفته است. بازار و بخش

خصوصی در حفاظت از محیط زیست و مقابله با پیامدهای منفی زیست محیطی ناشی از فعالیت‌های اقتصادی ناتوان بوده است. دولت نیز که اساساً مسئولیت اصلی حفاظت از محیط زیست به عنوان یک کالای عمومی را دارد یا در انجام این وظیفه ذاتی ناتوان بوده است و یا با مداخله گسترده و روز افزون خود در فعالیت‌های اقتصادی بر عمق و دامنه بحران زیست محیطی افزوده است (غلامپور، ۱۳۸۶، ص. ۱۲۵).

ساعی با نقل قول از کارل ویتفولگ با اشاره به خصوصیات جغرافیایی در جوامعی که او آنها را "کشورهای آسیایی" می‌خواند، دولتهای نظام‌های آسیایی را به دلیل کسب جایگاه و اقتدار خاص به دلیل نقش اجتماعی در اداره سیستم آبیاری و حفظ امنیت، دارای ساختاری دیوان سالار و این نقش دولتهای آسیایی را عامل ایجاد "استبداد شرقی" می‌داند: "از جمله اینکه دولت وظیفه احداث و حفظ شبکه‌های آبیاری را به دست گرفته و این موضوع به نوبه خود به تحکیم و تداوم قدرت اقتصادی دولت (مالکیت بر اراضی) و تفوق سیاسی آن (خودکامگی) انجامیده است" (ساعی، ۱۳۸۴، ص. ۱۹۱).

به عقیده پوپر دموکراسی‌ها، نه حکومت‌های محبوب همگان، بلکه شیوه‌ای برای محدود کردن قدرت دولت‌اند. به نظر او پرسش اصلی این نیست که چه کسی حکومت کند، بلکه این است که دولت نباید بیش از اندازه حکومت کند - تئوری حکمرانی خوب - و یا بهتر بگوییم، مساله مهم آن است که یک کشور چگونه باید اداره شود؟ (توحید فام، ۱۳۸۲، ص. ۶).

یک دموکراسی هنگامی کاملاً شایسته این عنوان است که شهروندان آن قدرت بالفعل برای شهروند فعال بودن را داشته باشند، یعنی از حقوقی برخوردار باشند که به آنها اجازه دهد مشارکت دموکراتیک داشته باشند و آن را حق خود بدانند. این مجموعه جزء لا یتجزای حقوق دموکراتیک است. اگر کسی دموکراسی را برگزیند باید بخواهد که یک سیستم ساختاری از حقوق و تکالیف قدرت آفرین را عملیاتی کند، زیرا چنین

سیستمی بنیان فضا های مرتبط به هم است که در آن اصل خود مختاری را می توان تعقیب کرد (توحید فام، ۱۳۸۶، ص. ۸۱).

رحمانی و همکار، مدیران موفق را مدیرانی معرفی می کنند که بتوانند در ارتباط با جامعه به تولید و توسعه سرمایه اجتماعی بیشتری نایل گردند (رحمانی و همکار، ۱۳۸۷، ص. ۱۲). و اشاره می کنند که " این طور به نظر می رسد که زندگی مردم در اجتماعی که دارای درجات بالای سرمایه اجتماعی است، نتایج اقتصادی و اجتماعی مطلوب تری را در بر خواهد داشت " (رحمانی و همکار، ۱۳۸۷، ص. ۲۰). اگر اعتماد بین اعضا یک جامعه وجود داشته باشد، مشارکت هم بوجود می آید و همکاری ها شکل می گیرد. در یک اجتماع اینگونه افراد با مولفه های رفتاری چون آگاهی و مشارکت و احترام متقابل نهاد های مدنی را بوجود می آورند. و هر یک در حیطه تخصصی ویژه ای عمل می نمایند.

نیکولتا جونز و همکاران در تحقیقی با عنوان "ناتیر سرمایه اجتماعی بر ابزار های سیاست زیست محیطی" به تشریح پیوند میان مولفه های سرمایه اجتماعی با زیست محیط می پردازد و نتیجه گیری می کند که مطالعات زیادی بر اثر سطوح بیشتر سرمایه اجتماعی بر ارتقاء مدیریت زیست محیطی در جوامع دیده میشود. وقتی که مفهوم چند وجهی سرمایه اجتماعی را با سیاست های زیست محیطی مرتبط می کنیم، نتیجه ای مهم حادث میشود. اجزا سرمایه اجتماعی مرتبط با این موضوع عبارتند از اعتماد اجتماعی و نهادی، هنجار های اجتماعی و شبکه های اجتماعی و اینکه سرمایه اجتماعی مشارکت شهروندان را در برنامه ریزی ارتقا داده و به موفقیت مدیریت پایدار منابع طبیعی کمک می کند. (N. Jones et al., 2009, 611-595).

افزایش میزان "سرمایه اجتماعی" یا هوش اجتماعی، رفاه کلی جامعه را بالا می برد و بدین ترتیب نظام اقتصادی به طور کلی توسعه پیدا می کند (مدیسون، ۱۳۷۸، صص. ۳۴۳-۳۴۲).

رضوی، کار آفرینی را موتور رشد و توسعه سازمانها و جوامع می‌داند. در اعلامیه جهانی پیرامون آموزش دانشگاهی که در پایان "کنفرانس جهانی آموزش عالی در قرن بیست و یکم: دور نما و اقدام" در اکتبر ۱۹۹۸ زیر نظر یونسکو در پاریس صادر شد، بر توسعه مهارت‌ها و ابتکارات کار آفرینی تاکید شده است (مقیم، ۱۳۸۳، ص. ۳). مقیمی از مدیریت دولتی نوین یا مدیریت گرای به عنوان الگویی جدید و مرحله‌ای تازه در اداره امور عمومی می‌گوید که این ایده در قالب نوآفرینی حکومت مطرح میشود. و از حکومتی که بجای خدمات رسانی مستقیم دولتی به توانمندسازی جامعه پردازد، بعنوان حکومت جامعه مدار یاد می‌کند. و یکی از ابزارهای اساسی مدیریت گرای را ایجاد مشارکت‌های مردمی از طریق توسعه جامعه مدنی و در نتیجه رشد سازمانهای غیر دولتی، معرفی می‌کند. مقیمی از قول لویس، سازمانهای غیر انتفاعی را بخاطر شکل دهی حوزه مهمی از فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در کنار دولت و بازار و ایفا نقش متزايد در خط مشی‌گذاری عمومی، "انقلاب همکاری جهانی" می‌نامد (مقیم، ۱۳۸۳، صص. ۳-۹).

عادلانه بگوئیم که فقر جهانی و توسعه پایدار همچنان بعنوان چالش جدی تا جایی که علم و فناوری نقش اساسی در این بازی دارد. از تروریسم جهانی و گسترش بیماری‌ها تا مخاطرات گرمایش جهانی، با انواع تهدیداتی بنحو متزايدی مواجه هستیم که بخاطر این تهدیدات، دولت‌ها نیاز به بازگشت به دانشمندان دارند (BMBF of Germany, 2008, p.3).

بازگشت به دانشمندان و همکاری‌های علمی بین‌المللی در چارچوب دیپلماسی علم و فناوری صورت می‌گیرد و معمولاً برای معنی کردن کاربرد نقطه نظر علم و فناوری برای مذاکرات چند جانبه و اعمال نتایج چنین مذاکراتی در سطح ملی بکار برده می‌شود. همچنین فعالیت‌های در دو سطح ملی و بین‌المللی معطوف به تعهدات بین‌المللی را شامل می‌شود (UNCTAD, 2003, P.3). دیپلماسی علم و فناوری

به عنوان دیپلماسی انتقالی هم نامیده می‌شود (Miotke, 2008, p.19).
گرید، هایپر مدیای اینترنت-مبنا، در نظر گرفته شده برای به اشتراک گذاری جهانی اطلاعات، در مرکز اروپایی فیزیک ذرات در ژنو توسط تیم برنرز-لی در سال ۱۹۸۹ طراحی شد. این ایده برای تسهیل تبادل اطلاعات میان دانشمندانی که روی کامپیوترهای مختلف و یا در سایت‌های مختلف کار می‌کنند، در نظر گرفته شده است (IPM, 2010).

حال سئوالی پیش می‌آید که "امنیت ملی و نسبت آن با دموکراسی تا چه حد می‌تواند در چانه‌زنی‌های دولت در سیاست خارجی برای تامین امنیت ملی تاثیر گذار باشد؟" سریع القلم این پیوند (امنیت ملی و دموکراسی) را فوق العاده موثر می‌داند و بر این باور است که هر چقدر جامعه قویتر و بزرگتر از حکومت باشد، توان چانه‌زنی حکومت در تعاملات بین‌المللی نیز افزایش می‌یابد... به درجه‌ای که رجال یک کشور حاملان افکاری باشند که پشتوانه اجتماعی داشته باشد، قدرت چانه‌زنی بین‌المللی نیز افزایش پیدا می‌کند و آن رجال از قدرت عمل و مصونیت بیشتری برخوردار میشوند. از سوی دیگر، به درجه‌ای که افکار رجال سیاسی یک کشور، پشتوانه اجتماعی نداشته باشد، در تعاملات بین‌المللی اعتبار و مشروعیت کمتری خواهد داشت. و هر چقدر خواسته‌ها و ایده‌آل‌هایشان به هم نزدیک باشد، امنیت ملی تضمین شده‌تر است (سریع القلم، ۱۳۸۴، صص. ۴۴۸-۴۴۷).

۱-۴. رویکرد های بین‌المللی به محیط زیست

نیاز انسان به استفاده از منابع طبیعی و گسترش فعالیت‌های توسعه‌ای در سراسر جهان باعث تخریب تدریجی منابع طبیعی و محیط زیست شده است و این روند ادامه دارد. چاره‌جویی اندیشمندان و سیاستمداران طرفدار محیط زیست، دولت‌ها و تشکل‌های مردم‌نهاد در سطوح ملی، منطقه‌ای، بین‌المللی منجر به اتخاذ تصمیمات زیادی در

مجامع بین‌المللی گردیده است (امین منصور، ۱۳۸۸، ۸۳۵-۸۲۰).

در این رابطه با نگاهی کلی بر نتایج نشست‌ها و گرد همایی‌ها می‌توان اذعان داشت که جامعه بین‌المللی دو راه حل جامع در رابطه با محیط زیست همواره مد نظر قرار داده است. در این توافقات دو رویکرد عمده عبارتند از اول، رویکرد اکوسیستمی و دوم، رویکرد توسعه پایدار.

۱-۴-۱. رویکرد توسعه پایدار

رویکرد توسعه پایدار رویکردی فراگیر و موفق در مجامع بین‌المللی است. رکن حفاظت از محیط زیست در این رویکرد در موضعی متوازن و شانه به شانه دو رکن توسعه اجتماعی و توسعه اقتصادی است و در این چارچوب بایستی همزمان به هر سه رکن توجه داشت و آثار منفی و مثبت هر یک بر دیگری را ارزیابی نمود. هر چند کلیه کمیسیون‌های عملیاتی وابسته به شورای اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل تحقق دستور کار ۲۱ را در دستور کار خود قرار دادند، کمیسیون توسعه پایدار را می‌توان نهاد اصلی پیگیری و نظارت بر اجرای دستور کار ۲۱ نام برد که این مسئولیت را از سند مصوب ریو گرفته است. کمیسیون توسعه پایدار در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی را تعیین نماید. عبارت توسعه پایدار که دارای سه بعد توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی و حفاظت از محیط زیست است، در دومین اجلاس UNCED، کنفرانس بین‌المللی توسعه و محیط زیست موسوم به اجلاس سران زمین در سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۱) در ریود ژانیروی برزیل، خلق شد. (امین منصور، ۱۳۸۸، صص. ۸۳۵-۸۲۰). اما به نظر می‌رسد که برای درک ابعاد زیست محیطی ژئوپلیتیک دوره حاضر می‌بایست به درک مفاهیم فرا تر از توسعه پایدار پرداخت. امروزه بسیاری از موضوعات زیست محیطی که به نظرمی رسد منشا بسیاری از تهدیدات سلامت و ثروت اند، منشا سیاسی دارند. با پایان نظام ژئوپلیتیکی جنگ سرد در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰، پدیده‌های سیاسی مختلفی به عنوان تهدیدات جدید نظام سیاسی بین‌المللی درک شد. واکنش

آشکار دولتها برای مدیریت و کنترل این تهدیدهای جدید، گسترش مفهوم واژه امنیت بود. هشدار دهنده ترین، تهدیدات در ژئوپلیتیک، ثبات سیاسی دولت‌های مدرن، وجود ظرفیت بی ثبات سازی جنبش‌های جمعیتی و مواجهه نظامی از جمله تهدیدات تغییرات زیست محیطی و جمعیتی است. آمار پناهندگان روبه رشد است و از جمله عوامل این پدیده مستقیماً به عوامل زیست محیطی باز می‌گردد. تخریب محیط زیست مثل چاشنی انفجاری برای پدید آمدن میلیون‌ها پناهنده محیط زیستی است (Dalby et al., 1998, p.182).

در رویکرد مبتنی بر حقوق در توسعه پایدار، حقوق، کانون هر جنبه از توسعه است و رویکردی مردم محور می‌تواند در توجه به چرخه نادرست فقر، تخریب محیط زیست و درگیری موفق تر عمل نماید. طرفداران رویکرد مبتنی بر حقوق، سه حوزه اصلی زیر را برای حرکت به سوی پایداری رو به رشد، مورد حمایت قرار می‌دهند:

- حق برخورداری از محیط زیستی پاک و سالم
 - دسترسی به اطلاعات و مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری
 - حق ارتقا و دفاع از محیط زیست و حقوق بشر
- بر اساس مستندات کمیساریای عالی حقوق بشر ملل متحد، رویکرد مبتنی بر حقوق در قبال توسعه پایدار شامل عناصر زیر است:
- ارتباط با حقوق در تمامی سیستم‌ها؛
 - پاسخ‌گویی نهاد‌های تصمیم‌گیر در قبال کسانی که محق هستند؛
 - توانمند نمودن کسانی که مشمول برنامه‌های توسعه‌ای هستند؛
 - مشارکت تمام اقشار جامعه؛
 - عدم تبعیض و توجه به اقشار آسیب‌پذیر.

این رویکرد برای پیشبرد توسعه پایدار ابتدا بر ضرورت آموزش عمومی تاکید می‌نماید تا جامعه مدنی و تصمیم‌گیران به مسائل توسعه و محیط زیست در بستر حقوق

بشر توجه داشته باشند.

برنامه عمران ملل متحد نیز این ایده را مطرح ساخته که یک محیط زیست سالم حق اساسی بشری است و بی توجهی بدان باید تهدیدی علیه امنیت ملی به حساب آید (بیران، ۱۳۸۷ الف، صص. ۳۳-۳۸).

۱-۴-۲. رویکرد اکوسیستمی

در رویکرد اکوسیستمی بعد محیط زیست از جایگاه اصلی و برتر برخوردار است. حفظ منابع گیاهی، آب، خاک و هوا از اولویت برخوردارند. رویکرد اکوسیستمی متولی خاصی در نهاد‌های بین‌المللی ندارد ولی می‌توان از کنوانسیون تنوع زیستی به عنوان یک ابزار حقوقی الزام آور که در برهه‌های زمانی خاصی عناصر موثر بر حفظ اکوسیستم‌ها را مورد بررسی قرار داده و رهنمودهایی را ارائه کرده است یاد نمود (امین منصور، ۱۳۸۸، صص. ۸۳۵-۸۲۰).

سازمان ملل متحد از دهه ۶۰ میلادی به بعد آگاهی جهانی را نسبت به محیط زیست و اهمیت آن در زندگی اجتماعی بشر با برگزاری کنفرانس‌های بین‌المللی و تدوین کنوانسیون‌های محیط زیستی افزایش داده است، بگونه‌ای که در حال حاضر حدود ۲۰ کنوانسیون محیط زیستی در حوزه‌های مختلف ایجاد شده و تاسیس نهاد مستقلی در این ارتباط توسط برخی از اعضای ملل متحد پیگیری می‌شود (ظریف و همکار، ۱۳۸۷، صص. ۶۴۱-۶۴۰).

۱-۵. انسان در زیست محیط

اگر فهرستی از عوامل دخیل در این هستی را بخواهیم بر شماریم می‌توانیم ابتدا به انسان اشاره کنیم و سپس به زیست محیط اش. وجه مشترک نیازهای این دو هویت، امنیت است. و بدون آب، انسان و زیست محیط، حیات نخواهند داشت. به همین دلیل مفاهیم امنیت انسانی و امنیت زیست محیطی توضیح داده می‌شود.

۱-۵-۱. امنیت زیست محیطی

از نظر واقع‌گرایان/نو واقع‌گرایان، عمدتاً به توانایی دولت برای حفاظت از مرزهای سرزمینی خود و حاکمیت و استقلال عمل آن در مورد مسائل داخلی و خارجی مربوط می‌شود. مهم‌ترین ابزاری که یک دولت به وسیله آن می‌تواند امنیت یک دولت دیگر را به خطر اندازد، کاربرد عملی نیروی نظامی یا تهدید به کاربرد آن است (تریف، ۱۳۸۴، ص. ۳۴۰). واقع‌گرایان بحث قدیمی را پیش خواهند کشید که اصولاً کمیابی باعث تعارض می‌شود و تنها دولت‌های قوی با منافع ملی مانوس بوده و قادر به تجهیز مساعی لازم برای به حداقل رسانیدن مسائل ناشی از کمیابی می‌باشند (قوم، ۱۳۸۴، ص. ۲۱۱).

از اواخر دهه ۱۹۸۰، به ویژه با انتشار برخی مقاله‌های برانگیزنده در سال ۱۹۸۹، اهمیت محیط زیست به عنوان یک مسئله امنیتی افزایش یافت. بحث‌های اخیر تا حد زیادی از برداشت‌های دولت محورانه واقع‌گرایان فاصله می‌گیرند. نویسندگان بسیاری در بحث از امنیت، از مسائل زیست محیطی مانند مواد معدنی استراتژیک و منابع طبیعی فراتر رفته و به مسائلی چون گرم شدن زمین در نتیجه اثر گلخانه‌ای، زوال لایه اوزون جو، رسوبات اسیدی، فرسایش خاک، نابودی جنگل‌ها، کاهش ذخایر آبزیان و کمبود آب شیرین پرداخته‌اند. نویسندگان بسیاری نه تنها می‌کوشند بین مسائل زیست محیطی و امنیت ارتباط برقرار کنند بلکه با این کار می‌خواهند نشان دهند که باید تعریف جدیدی از مفهوم امنیت ارائه شود. هدف آنها این است که مفهوم امنیت از دولت‌ها فراتر رود و پدیده‌های دیگری مانند افراد، گروه‌ها، مناطق زیستی و کل جهان را در بر گیرد. بطور کلی، برداشت‌های اخیر از امنیت زیست محیطی، حاکی از آن است که تخریب محیط زیست و کمبود زیست محیطی ناشی از فعالیت‌های انسان، خطرات فیزیکی اساسی در بر دارد. با این حال هیچ تصور همه‌پذیری در باره پیامدهای دقیق این امر وجود ندارد (تریف، ۱۳۸۴، صص. ۲۶۳-۲۳۳).

برداشت‌ها و رویکرد‌های موجود را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

- ۱- کمبود زیست محیطی به عنوان یکی از عوامل منازعه و بی‌ثباتی سیاسی؛ این رویکرد به حفاظت از دولت در برابر تهدیدات معطوف است.
- ۲- تخریب محیط زیست در اثر تدارک جنگ یا مبادرت به آن؛ در این رویکرد موضوع امنیت محیط زیست است (نه دولت) در برابر فعالیتهای نظامی.
- ۳- تخریب محیط زیست به عنوان تهدیدی برای سلامتی و رفاه انسان

۱-۵-۲. امنیت انسانی

• از زمان پایان جنگ (جنگ سرد) و کاهش اهمیت بعد نظامی امنیت ملی، محققان مطالعات استراتژیک و امنیت ملی کوشیده‌اند با تعمیق و توسعه امنیت ملی، ابعاد جدیدی برای آن قائل شوند. از جمله، در پارادایمی که مکتب مطالعاتی کپنهاگ و به ویژه تئوریسین مشهور آن باری بوزان مطرح ساختند، جایی هم برای امنیت اجتماعی و امنیت زیست محیطی گشوده شد. در این میان، توجه به امنیت زیست محیطی به ویژه حائز اهمیت بوده است. البته مساله نسبت محیط زیست و توسعه و مفهوم توسعه پایدار، نکته‌ای است که از چند دهه قبل هم به آن توجه شده بود. اما پس از جنگ و مبحث جهانی شدن و به تبع آن ایجاد خود آگاهی سیاره‌ای (آگاهی و تفتن به این امر که یک سیاره بیشتر برای حیات بشری وجود ندارد و همه اجزا و عناصر آن سیاره ربط متقابل و نزدیکی با یکدیگر دارند) دیدگاههای فراوانی در این خصوص طرح و نسبت محیط زیست و توسعه پایدار و همین‌طور ربط محیط زیست و امنیت مورد توجه قرار گرفت. از سوی دیگر، در همین سالها، سئوالات بنیادین مربوط به مطالعات امنیت ملی بار دیگر و این بار نه از منظری دولت محور، بلکه از چشم انداز افراد انسانی که موضوعات حقیقی امنیت به شمار می‌آیند، مورد توجه قرار گرفت. طرح سئوالاتی چون امنیت برای چه کسی؟ امنیت با چه وسیله‌ای؟ و امنیت در مقابل کدام تهدید؟، باعث بروز تردیدهای اساسی در باره ضرورت و اهمیت

تعاریف و تفاسیر دولت محور از امنیت ملی شد. جان کلام این بود که اگر دولت برای حفظ شهروندان و رفاه و کرامت آنان ایجاد شده است، آیا با تعریفی دولت محور از امنیت ملی لزوماً این اهداف تامین می‌شود یا نخبگان و حاکمان با این تعاریف به جای آنکه امنیت مردم را حفظ کنند، اعمال و خط‌مشی‌های خویش را دنبال می‌کنند؟ همچنین، این سؤال مطرح بود که آیا وظیفه دولت صرفاً حفظ سرحدات و مرزهای کشور در مقابل نیروهای بیگانه است و برای رفاه و سطح زندگی مردم و کرامت انسانی‌شان مسئولیتی ندارد؟ آیا آنچه مردم تهدید و خطر قلمداد می‌کنند با تهدیدات و خطرات مورد نظر نخبگان و سیاستمداران یکسان است؟ مثلاً شهروند مشغول به کار کشاورزی، نگرانی‌اش از آفات طبیعی و مخاطرات دیگری چون کم‌آبی و یا قیمت پائین محصول در بازار است و آنچه بالقوه بر زندگی و رفاه او تاثیر می‌گذارد، ارتباط چندانی با مباحثی چون سیستم‌های دفاعی و یا امور نظامی دیگر ندارد. در معروفترین و احتمالاً ساده‌ترین تعریفی که از امنیت انسانی بعمل آمده (در گزارش برنامه توسعه ملل متحد در سال ۱۹۹۴)، دو بعد رهایی از ترس (فیزیکی و جسمانی، بدرفتاری جنسی یا روانی، خشونت، تعقیب یا مرگ و قتل) و رهایی از از حواجی و نیازها (استخدام و اشتغال، تامین غذا و بهداشت) مورد توجه قرار گرفته است. در واقع، امنیت انسانی به همه ابعاد تهدیدات متوجه امنیت بشری توجه می‌کند و صرف توجه به امنیت دولتی را کافی نمی‌داند (قاسمی، ۱۳۸۷، ۵۲۹-۵۲۸). بیشترین تهدید امنیت انسانی بحرانهای جهانی آب، از تهدید به جنگ یا حتی از بی‌ثباتی سیاسی، ناشی نمی‌شود، اما از واقعیت ساده‌ای که میلیون‌ها انسان به میزان مناسب به این منبع بحرانی با کیفیت مناسب برای زیستن دسترسی ندارند (Aaron, 1998, pp.29-34).

۱-۶. منازعه بالقوه تا ظرفیت همکاری

در آینده‌ای نه چندان دور آب در این منطقه (خاورمیانه) به عنوان یکی از عناصر

استراتژیک جایگاهی همانند نفت پیدا خواهد کرد و شاید در دهه‌های آغازین این قرن عامل اصلی تنش و بحران در منطقه درآید و به تدریج همانند نفت بر روند اختلافات کشور های منطقه مطرح شود و سیاست های کشور های این حوزه را تحت تاثیر قرار دهد و روابط آنان را شکل دیگری بخشد. ولی در عین حال این تجربه نیز وجود دارد که آب همانگونه که می تواند زمینه ساز جنگ و مناقشه باشد، ممکن است زمینه همگرایی همکاری را فراهم نماید (ابراهیمی فر، ۱۳۸۵، ص. ۱۲۶). بانک جهانی در سال ۱۹۹۲ پیش بینی کرد که منازعات بر سر آب یا استفاده غیر استاندارد از منابع آبی می تواند زمینه تحقق آلودگی بیشتر منابع آبی و کاهش شدید آن و گسترش و تعمیق منازعات را بشکل سبکی در این جوامع فراهم کند. از سوی دیگر؛ گزارشات مذکور حاکی از اهمیت استراتژیک منابع آبی بین المللی بویژه رود های بین المللی است. گزارشات مذکور خاطر نشان می سازد که نوع منازعات شدید منطقه ای بر سر منابع مشترک آبی می تواند به گسترش و تعمیق منازعات در سطوح فرا منطقه ای و بین المللی بیانجامد و بتدریج زمینه به مخاطره افتادن صلح و امنیت بین المللی فراهم می شود (پیشگاه هادیان، ۱۳۸۲، ص. ۱۷۰). در خصوص منابع مشترک آبی و افزایش منازعات خاص کشورهای جهان سوم و خاورمیانه می توان به رویکرد هایی در این خصوص اشاره کرد.

-دیدگاه جان دیلوماکس ول و رافائل روونی، ارتباط بین کمبود منابع طبیعی و تشدید منازعات بویژه در کشورهای جهان سوم؛

-دیدگاه آب منبع استراتژیک، کمبود آب و تشدید منازعات، توسط مصطفی دولتیار و تیم اس. گرای ؛

-دیدگاه سیاست آب و سیاست قدرت، کمبود آب و افزایش قدرت برای تصاحب آن از جانب دولتهای ساحلی، توسط میریام ار. لوی،

-دیدگاه مطالعات زیست محیطی، دیدگاهی که توسط پاتریشیا کامری و جرمی لیند

ارایه شده است، به ارتباط منطقی بین کمبود منابع حیاتی از جمله آب و گستره منازعات مسلحانه منطقه ای و نیز به ابتیاع ابزارهای لازم برای مدیریت بحران آب می پردازد. -دیدگاه کاهش منابع آبی رودخانه های مشترک و وقوع منازعات مسلحانه، توسط استیفن ان. اندگوا ارایه شده و به ریشه یابی علل وقوع منازعه در پی کاهش منابع طبیعی بویژه آب در بین کشور های واقع در یک منطقه می پردازد (پیشگاه هادیان، ۱۳۸۲، صص. ۶۱-۲۴).

گرت پرتز به لزوم درک علل مشکلات زمان حاضر در زمینه امنیت، بدون استفاده از مفاهیم سنتی امنیت در زمان جنگ سرد می پردازد. صاحب نظران زیادی برای حل مشکلات با منشا محیط زیست بر ابزارهای همکاری همکارانه بجای واکنش از طریق سنتی نظامی تاکید می کنند. ماتیس فینگر در مورد اینکه اگر ارتش تنها نهاد برای حل مشکلات با منشا زیست محیطی در نظر گرفته شود، این مشکلات بجای بهبود، بدتر میشوند، وی اشاره به تخریب محیط زیست توسط ارتشها در زمان جنگ سرد می کند (Dalby et al., 1998, p.183).

امنیت مبتنی بر مشارکت و همکاری علاوه بر گسترش دادن تعریف امنیت فراسوی دغدغه های سنتی نظامی که شامل نگرانی های اجتماعی، اقتصادی و محیط می شود، برای عمق بخشیدن به فهم متقابل بودن امنیت تلاش می کند. این رویکرد بیش از آن که یک مجموعه از فرمول ها را پیرامون چگونگی ایجاد نظام های امنیت منطقه ای مطرح کند، یک فرآیند تدریجی را در بر می گیرد که درصدد شکل دادن به گرایش های سیاست سازان دولت در مورد امنیت است و بدیل هایی برای تعریف امنیت در مقابل تمرکز محدود صرفاً نظامی ارائه می کند. رویکرد یاد شده بیش از رویارویی به مشاوره، بیش از بازدارندگی به اطمینان، بیش از پنهانکاری به شفافیت، بیش از تنبیه به ممانعت و بیش از یکجانبه گرایی بر وابستگی متقابل تاکید می کند (واعظی، ۱۳۸۶).

امنیت مبتنی بر همکاری و مشارکت در وهله اول بر ممانعت نمودن از

کشمکش‌های بین دولتی، نظیر گرایش‌هایی که برای حفظ وضع موجود بین و درون دولت‌ها کار می‌کنند، متمرکز است. همچنین از امنیت مبتنی بر همکاری برای حفظ امنیت افراد یا گروه‌ها در دولت‌ها استفاده می‌شود. این رویکرد به شنیده شدن صداهای غیردولتی نیز توجه دارد و علاوه بر تأکید بر توسعه رسم گفتگو و همکاری میان دولت‌های منطقه‌ای، گفتگوهای امنیتی غیر رسمی میان عناصر غیردولتی مانند نخبگان و دانشگاهیان را نیز مدنظر قرار می‌دهد. از این‌رو، رویکرد مذاکره در جهت تشویق امنیت مبتنی بر همکاری و مشارکت علاوه بر بازیگران ملی، بازیگران و صداهای فروملی را نیز در یک سطح پایین‌تر و مکمل مورد توجه قرار می‌دهد (واعظی، ۱۳۸۶).

تدوین و توسعه "مدیریت پایدار منابع آبی"، یکی از رهیافت‌های موجود در شکل‌گیری پروسه سیاست‌گذاری ملی و عمومی بشمار می‌رود. پیش‌بینی می‌شود که در برخی مناطق حساس و استراتژیک جهانی مدیریت پایدار منابع آبی به موازات استراتژی سیاست خارجی و نظامی موجب شکل‌گیری پروسه همکاری یا منازعه بر سر منابع مشترک آبی می‌شود. برای مثال؛ برنامه هیدرولوژی بین‌المللی یونسکو در صدد ارائه اطلاعات لازم برای تدوین و توسعه مدیریت پایدار منابع آبی برای کشور های واقع در مناطق مذکور یا مناطق ریسک بالا برای کاهش سطوح منازعات احتمالی بر سر منابع آبی است (پیشگاه هادیان، ۱۳۸۲، ص. ۱۶۹).

یکی از از تکنیک‌های موجود در مدیریت پایدار منابع آبی، تعمیم درک مشترک و تعقیب اعتماد سازی متقابل برای تسری اصل کاربرد منابع آبی بر اساس حاصل جمع غیر صفر است:

راهبرد مدیریت پایدار منابع آبی: (درک مشترک * اعتماد سازی متقابل) = بازی با حاصل جمع غیر صفر (پیشگاه هادیان، ۱۳۸۲، ص. ۱۷۱).

۲. مطالعه موردی اروند رود/شط العرب و هیرمند/هلمند

۱-۲. مطالعه موردی اروند رود/شط العرب

پس از تصرف بغداد توسط عثمانیها، شاه صفی سفیری به نام محمد قلی سلطان به بغداد فرستاد و به سلطان عثمانی، پیشنهاد صلح کرد و مذاکرات بغداد به انعقاد معاهده قصر شیرین (زهاب) در ۲۳ صفر ۱۰۴۹ / ۱۷ مه ۱۶۳۹ انجامید که از طرف ساروتقی خان اعتماد الدوله و مصطفی پاشا، صدراعظم عثمانی به امضاء رسید. با انعقاد این معاهده حدود مرزی ایران و عراق تعیین شد که با اندک تغییر تا به امروز ثابت مانده است. البته وجود عهدنامه مزبور را بکلی مشکوک دانسته اند، چنانچه آرنولد ویلسن، رئیس هیات نمایندگی دولت انگلستان در کمیسیون تحدید حدود ۱۳۳۲ ق / ۱۹۱۴ م می گوید: نسخه اصلی آن موجود نیست و متنی که از این عهدنامه در دست است، نامه ای است که سلطان مراد چهارم در شوال ۱۰۴۹ به شاه صفی نوشته است. متن اصلی نامه نخستین بار در ۱۲۵۹ق / ۱۸۴۳م کشف شد و در حال حاضر در کتابخانه سلطنتی وین نگهدای می شود. متن انگلیسی آن از روی متن عثمانی تهیه شده است. این متن از نظر دولت ایران قابل قبول نبودⁱⁱ (مشفق فر، ۱۳۸۱، ص. ۶۴).

اولین معاهده ای که در مورد نظام حقوقی اروند رود یا شط العرب وجود دارد، معاهده ارض روم مورخ ۱۸۴۷ میان ایران و عثمانی است که مورد پذیرش ایران قرار نگرفت. پس از آن پروتکل مورخ ۱۹۱۳ به امضای طرفین رسید که در واقع به نوعی به ایران تحمیل گردید. در سال ۱۹۳۷، با وساطت دولت انگلیس و حمایت آن دولت از عراق، عهدنامه ای میان دو کشور ایران و عراق منعقد شد که در واقع، تایید پروتکل ۱۹۱۳ در مورد تعیین مرز دو کشور بود، اما صرفاً منافع طرف عراقی را در بر داشت. دولت ایران در سال ۱۹۶۹، به طور یک جانبه بی اعتباری عهدنامه ۱۹۳۷ را که همواره بدان معترض بود، اعلام داشت. مبنای استدلال دولت ایران عمدتاً تغییر اوضاع و

احوال بود و از این رو، ضمن درخواست انعقاد معاهده جدید با عراق، موضوع را جهت رسیدگی به شورای امنیت سازمان ملل متحد احاله نمود. وضعیت تنش آمیز در روابط حقوقی ایران و عراق در رابطه با اروند رود یا شط العرب تا سال ۱۹۷۵ ادامه داشت. در این سال، مذاکرات میان طرفین انجام شد و منجر به صدور اعلامیه مشترک دو کشور در ۶ مارس ۱۹۷۵ مورد علامت گذاری مرز زمینی بر اساس پروتکل ۱۹۱۳ گردید، اما در مورد تحدید حدود رودخانه ای توافقی حاصل نشد. به دنبال آن، در ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵، (برابر با ۲۳ خرداد ۱۳۵۴)، عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن همجواری، در اجرای بند ۳ ماده ۸ پروتکل مذکور، در تاریخ ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ (برابر با ۵ دی ۱۳۵۴) موافقت نامه ای در زمینه مقررات کشتیرانی در اروند رود توسط وزیران امور خارجه ایران و عراق امضا گردید. متأسفانه، به دلیل کار شکنیهای دولت عراق، هیچ یک از مقررات مذکور نتوانست قابلیت اجرایی لازم را بیابد. ادعاهایی چون حق تاریخی و تغییر بنیادین اوضاع و احوال از سوی دولت عراق، موجب گردید تا آن دولت بی آنکه به روشهای مسالمت آمیز فیصله اختلافات پیش بینی شده در عهدنامه ۱۹۷۵ توسل جوید، در ۲۷ شهریور ماه ۱۳۵۹، به طور یک جانبه، فسخ عهدنامه را اعلام نماید و در ۳۱ شهریور همان سال تهاجمات خود را به خاک ایران آغاز کند. دولت عراق در طول هشت سال جنگ، بارها بی اعتباری عهدنامه ۱۹۷۵ را اعلام داشت، تا اینکه پس از قطع مخاصمات فعال میان طرفین، اعتبار آن را مورد تأیید قرار داد، بی آنکه از دید حقوق بین الملل چنین تائیدی لازم باشد، زیرا همواره از نظر دولت جمهوری اسلامی ایران و به استناد مقررات حقوق بین الملل، آن عهدنامه معتبر و لازم الاجرا بوده و هست. (صدام حسین اما پس از اشغال کویت در سال ۱۹۹۰ میلادی که باعث شکل گیری اجماعی بین المللی علیه آن شد، با ارسال نامه‌ای به رهبران ایران، قرارداد الجزایر را به عنوان سندی رسمی برای تعیین مرز آبی ایران و عراق در اروند رود/شط العرب پذیرفت). متأسفانه، اقدامات تخریبی نیروهای عراقی در

ابتدای جنگ، از جمله غرق نمودن تعدادی کشتی و قایق دراروند رود/شط العرب، باعث گردید تا آن رود کارایی خود را عملاً از دست بدهد. این وضعیت حتی سالها پس از خاتمه جنگ نیز ادامه داشت، تا اینکه در سالهای اخیر، لایروبی از آن به عمل آمد و تا حدود زیادی قابل کشتیرانی گردید، هر چند حمله نظامی آمریکا و متحدانش به عراق، منطقه را متشنج کرد و مشکلاتی را برای کشتیرانی در این رودخانه پدید آورد (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۵، صص. ۳۸۲-۳۷۴).

قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد که جنگ ایران و عراق بر اساس آن پایان یافت، معاهده الجزایر را مبنای عقب نشینی ارتشهای دو کشور به پشت مرزهای خود تعیین کرد.

می توان وضعیت مرزی میان دو کشور ایران و عراق را برحسب نحوه بهره برداری از آبراهه بین المللی مرتبط با مجموعه کشور های آبراهه استفاده کننده از آن آبراهه بررسی نمود. و تعریفی مطابق کنوانسیون حقوق استفاده غیر کشتیرانی از آبراهه های بین المللی مصوب ۲۱ می ۱۹۹۷ مجمع عمومی سازمان ملل بصورت ذیل ارائه کرد:

آبراه: "نظامی از آبهای سطحی و زیر سطحی که بخاطر ارتباط فیزیکی شان به جامعیتی واحد شکل می گیرد و طبیعتاً در مسیر مشترکی جریان می یابد". مطابق این تعریف، مجموعه رود های دجله، فرات و کارون، اروند/شط العرب بخاطر ارتباط فیزیکی شان، جامعیتی واحد دارند. و در نهایت به یک جامعیت واحد، بنام اروندرود /شط العرب تبدیل می شود. لذا مطابق تعریف ذیل آبراه اروند رود/شط العرب، بین المللی است. حوضه آبریز دجله-فرات، با جمع ۷۸۹۰۰۰ کیلومتر مربع، شامل: عراق ۳۱۹۴۰۰ کیلومتر مربع (۴۰/۴۸٪)، ترکیه ۱۹۵۷۰۰ کیلومتر مربع (۲۴/۸۰٪)، ایران ۱۵۵۴۰۰ کیلومتر مربع (۱۹/۷۰٪)، سوریه ۱۱۶۳۰۰ کیلومتر مربع (۱۴/۷۳٪)، اردن ۲۰۰۰ کیلومتر مربع (۰/۲۵٪)، عربستان سعودی ۸۰ کیلومتر مربع (۰/۰۱٪) (UNEP, 2002, P.75).

آبراه بین المللی: "آبراهه‌ای که بخشهایی از آن در کشور های مختلف قرار گرفته

باشد." و کشور های ترکیه، سوریه، ایران و عراق، کشورهای آبراهی، حوضه آبریز اروند رود/ شط العرب هستند.

ادعا های مرزی، تهدید تغییر مسیر اروند رود/ شط العرب، آلودگی زیست محیط عراق به مواد بیماری زا، مدیریت نابخردانه زمین، حضور نظامی و سیاسی آمریکا که می تواند به طور غیر مستقیم دولت عراق را در قبال مسائل اروند برای ایران چالش ساز سازد، از جمله چالش‌های ایران در قبال عراق است. عراق با مشکلاتی با منشا ترکیه از قبیل، کاهش دبی وارده رود دجله از ترکیه به عراق، کاهش دبی وارده رود فرات از ترکیه به سوریه و از سوریه به عراق، شوری جریانات وارده آب، آلودگی جریانات وارده آب مواجه است. در حالیکه کاهش دبی وارده رود کارون به اروند رود/ شط العرب و کاهش دبی وارده از رود های کرخه و سایر رود های مرزی استان کردستان از ایران به مشکلات آب عراق افزوده است. و شوری و آلودگی جریانات وارده، وخامت وضعیت را بیشتر می نمایند. میتوان چالش های مشترک ایران و عراق را در قبال حوضه آبریز مشترک مرزی را عوامل ذیل دانست: انباشت املاح در اروند رود / شط العرب و کاهش عمق، وجود کشتی های مغروقه، فرسایش سواحل به دلیل جریان اروند رود / شط العرب، پیش روی سواحل به عمق خاک طرفین به دلیل کاهش عمق اروند رود/ شط العرب، آلودگی زیست بوم منطقه مرزی جنوب عراق با منشا مواد انفجاری، تهدید امنیت انسانی، نابخردی در مدیریت زمین و مدیریت جامع منابع آب. مطابق تحقیقات انجام شده: "بروز خشکسالی های اخیر در منطقه مهم ترین عامل طبیعی در گسترش و پایداری پدیده غبار است. همچنین برخی عوامل انسانی مثل نقش مدیریت نابخردانه زمین، در مناطق مردابی مهم در حال خشک شدن هورالعظیم و هورالهویزه است که سهمیه آب قابل عبور از آن مناطق توسط ترکیه، عراق و حتی ایران کاسته شده است" (رئیس پور و همکاران، ۱۳۸۹). بنا بر گزارش بنیاد صلح بدلیل آلودگی خاک عراق به اورانیوم ضعیف شده، مواد رادیو اکتیو سرطان زا براحتی از طریق هوا و غذا از

طریق تنفس و خوردن غذا و آب آلوده و حتی تماس با زخم بیماران، سرایت می‌یابد (Baker, 2010, p. 50). لذا قابل توجه است که گرد و غبار وارده، امنیت انسانی را در دو کشور همسایه عراق و ایران تهدید می‌نماید. اگرچه این پدیده که مشکلات متعددی برای ساکنان جنوب غرب، جنوب، و غرب بوجود آورده است، موضوع جدیدی نیست، اخیراً در بهار و تابستان ۱۳۸۸ (همچنین سالجاری ۱۳۸۹)، به بیش از ۲۰ استان دیگر کشور و تهران با جمعیتی ۵۲ میلیون نفری و در محدوده یک میلیون کیلومتر مربعی توسعه یافت.

اقداماتی چون، اتصال دجله و فرات در شهر بغداد از طریق کانال، و "تغییر مسیر اروندرود بین منطقه حد واسط آبادان و خرمشهر، که بندر بصره را به خور زیبر ارتباط بدهد" (جعفری ولدانی، ۱۳۶۹) اقداماتی است که بر کاهش دبی و کارایی اروندرود/شط العرب، اثر دارد. کاهش سواحل مرزی، نیز در خور توجه است که مطابق اصول حقوقی، "اگر تالوگ به تدریج در طول کرانه‌های رود، از راه فرسایش یا افزایش، تغییر یابد، خط مرزی با آبراه مزبور تغییر خواهد یافت" (فن کلان، ۱۳۸۴، ص. ۴۰۳). به لحاظ حساسیت‌های سیاسی، ترکیب قومی مذهبی عراق، به نظر می‌رسد، سیاست‌های آبی کشورهای ایران و ترکیه بر اتحادها و ائتلاف‌های داخل عراق موثر باشد.

۲-۲. مطالعه موردی هیرمند/هلمند

کلیت مباحث مربوط به آب هیرمند را می‌توان به دو دوره تقریباً مشخص از سال ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۹ و از سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۵۱ تقسیم کرد. در دوره اول یعنی طی سالهای ۳۸-۱۳۲۴، مذاکرات دو طرف دستاورد بسیار مهم تغییر راه حل "تقسیم بالمناصفه آب" به "تحویل مقدار مشخص آب" را به همراه داشت. تعیین میزان آب تحویلی تابع عوامل گوناگونی از جمله سطح زیر کشت سیستان بود و تلاش‌های انجام شده در این دوره حول مشخص نمودن این عوامل قرار داشتند. از سوی دیگر باید پذیرفت که

فضای سیاسی حاکم بر ایران طی این دوره، نقش بسیار مهمی در حالت تهاجمی ایران در طول مذاکرات دو جانبه و چند جانبه داشت. نحوه رفتار دولت در سالهای ۳۴-۱۳۲۴، نحوه رفتار نمایندگان مجلس شورای ملی و نیز سناتورهای مجلس سنا و حتی ادبیات مورد استفاده در تهیه گزارش‌های مربوط به آب هیرمند در سطوح مختلف (از گزارش استوار اخلاقی گرفته تا گزارش دکتر خوشبین) همه و همه حاکی از برتری روحیه ملی‌گرایی در برخورد با موضوع آب هیرمند بود. از حدود ۱۳۳۳ (۱۹۵۴) رقابت شوروی و آمریکا در افغانستان وارد مرحله جدیدی شد. در این میان ایران نیز به عنوان دوست آمریکا در منطقه می‌بایست عهده‌دار نقشی در صحنه رقابت آمریکا و شوروی در افغانستان می‌شد. تلاشهایی که از سال ۱۳۳۴ آغاز شد، صرفنظر از نتایج آنها، نشانگر آغاز دگرگونی سیاست ایران در برابر افغانستان و پیرو آن آب هیرمند است. پس از شکست مذاکرات دو جانبه کابل (اسفند ۱۳۳۸) به نظر می‌رسد ایران موضوع آب هیرمند را در چارچوب روابط منطقه‌ای قرار داد که در یک سوی آن غرب به رهبری آمریکا و در سوی دیگر شرق به رهبری شوروی قرار داشت. در این چارچوب نقش ایران حفظ سرپل‌های ارتباطی غرب با افغانستان و در صورت لزوم پوششی برای حفظ نفوذ غرب و آمریکا در آن کشور برای مقابله با نفوذ شوروی در افغانستان بود. با وجود چنین نگرشی بدیهی است وقوع هر نوع درگیری و یا تنشجی بین ایران و افغانستان در نهایت به ضرر غرب و سود شوروی پایان می‌پذیرفت. بدین ترتیب دیگر کمبود آب هیرمند، وقوع خشکسالی‌های مهیب در سیستان و... سبب اعتراضات گسترده دولت و مجلس ایران- نظیر آنچه که تا سال ۱۳۳۵ در ایران رخ داد- نمی‌شد. نتیجه طبیعی وجود چنین نگرشی، دادن امتیاز به افغانستان برای حفظ نفوذ غرب در آن کشور و مقابله با شوروی بود. (از جمله) اعطای وام‌های بلاعوض یا با بهره کم به افغانستان توسط آمریکا. از این دیدگاه، ایران نیز تسهیلات و امتیازاتی به افغانستان داد که مهمترین آنها کوتاه آمدن از مواضع خود در رابطه با آب هیرمند بود. در واقع ایران سرسختی در قبال

آب هیرمند را به انگیزه یافتن جاپایی در افغانستان کنار گذاشت. بدین ترتیب دور دوم - که از ۱۳۳۹ آغاز و تا ۱۳۵۱ ادامه یافت - روابط منطقه ای با افغانستان برای ایران اهمیت بیشتری نسبت به بهبود وضعیت سیستان و تعیین تکلیف آب هیرمند - بگونه ای که منافع ایران ایجاب می نمود - داشت. موضوع آب هیرمند و سیستان یک موضوع پیچیده و چند بعدی است. متأسفانه طی سالهای مورد بحث، وجه اصلی تلاش ها در بعد خارجی تجلی یافت. در صورتی که مبنای لازم برای اتخاذ یک موضوع معقول و محکم در مذاکرات دو یا چند جانبه تنها از طریق یک برنامه ریزی منسجم برای بهبود ساختار آبرسانی سیستان امکان پذیر بود. دوگانگی موجود در رفتار دولت ایران (موضع گیری محکم در مذاکرات خارجی و فقدان برنامه ریزی داخلی) نتایج وخیمی را برای ایران طی سالهای ۴۰-۱۳۳۰ به همراه داشت. این نتایج آثار خود را در دهه ۱۳۴۰ نشان داد و در نهایت به عقب نشینی کامل ایران از مواضع خود در موافقتنامه اسفند ۱۳۵۱ (۱۹۷۳) انجامید (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۱، صص. ۱۴۲-۱۴۰). نمایندگان ایران در این دوره اخیر، ابتدا در مذاکرات ۱۹۵۹ واشنگتن بر سر ۵۲ متر مکعب در ثانیه از آب هیرمند چانه زدند. پس از آن ایران این رقم را کاهش داد و هویدا نخست وزیر وقت و معاون او در سازمان برنامه و بودجه، صفی اصفیاء، در سال ۱۳۵۱ (۱۹۷۳) قرارداد جدیدی را با افغانستان امضاء کردند که به موجب آن ایران ۲۶ متر مکعب در ثانیه از آب هیرمند دریافت می کرد (مجتهد زاده، ۱۳۷۸، ص. ۴۸۴).

وضعیت مرزی میان دو کشور ایران و افغانستان را برحسب نحوه بهره برداری از آبراهه بین المللی هیرمند/هلمند از این قرار است:

بروز فاجعه زیست محیطی و انسانی در سیستان و هامون واقعیتی است که با آرامی در جریان است. آرام تر از فاجعه ای بدآوازه که در آسیای مرکزی توسط شوروی، دریاچه آرال را با تغییر بستر شاخه مهمی از آمو دریا کاست.

تالاب هامون اعم از سه دریاچه هامون پوزک (ایرن - افغانستان)، صابری (ایران

– افغانستان) و هیرمند (ایران) و کلیه رودهای ورودی و خروجی آن اعم از هیرمند/هلمند، فراح و شيله بخاطر ارتباط فیریکی شان و موقعیت جغرافیایی مشترک مرزی دو کشور، از مصادیق آبراه بین المللی است. سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد در سال ۱۹۸۱ هامون پوزک را به عنوان یکی از مهمترین مناطق طبیعی معرفی کرده است (بیران، ۱۳۸۶ ج، صص. ۴-۵). ساخت سدها و کانال‌ها در افغانستان به کاهش حجم آب هیرمند انجامیده است که در پی خود آب دریاچه را کاهش داده و نتایج اسف باری برای کشاورزی و دیگر جنبه‌های زندگی اقتصادی منطقه همراه داشته است (مجتهد زاده، ۱۳۷۸، ص. ۹۲). تخریب حوضه آبریز و پوشش گیاهی، تخریب گسترده زیست محیطی زمینهای حاصلخیز کشاورزی، گسترش شوره زار و بیابانزایی، کاهش چشمگیر ذخایر آبی از جمله آثار سوء اکولوژیک است. بادهای ۱۲۰ روزه که سابقاً از روی دریاچه می‌وزید و مفرح و حیات‌بخش بود، در زمان خشکی هامون با برداشت و حمل شن و ماسه (بویژه از جنوب خراسان) منجر به مدفون شدن روستاها، اراضی کشاورزی، مراتع و راههای ارتباطی و مشکلات عدیده دیگر در ایران و افغانستان و حتی پاکستان شده اند. در تالابهای هامون که در هنگام آبدار بودن، به دلیل ایجاد پوششهای انبوه نیزاری مانع محکم و موثری در انتقال و حمل این ماسه‌ها به سوی روستاها، کشتزارها و شهر زابل به وجود می‌آورند، دیگر این نقش مهم خود را در زمان خشکی نمی‌توانند ایفا کنند (بیران، ۱۳۸۶ ج، صص. ۵-۶). در قالب بروز و تحمیل نابسامانی ساختارهای رفاهی- اجتماعی، بی‌ثباتی و منازعات محلی، اثرات فوق سبب شد بیش از ۳۵۴ خانوار سیستانی منبع درآمد خود را از دست داده و بعلت مشکلات اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی عدیده عده کثیری از مردم منطقه مجبور به مهاجرت شدند (بیران، ۱۳۸۶ ج، صص. ۱۰-۷). اقدام افغانستان، عامل انهدام تولید کشاورزی و بحران توزیع آب آشامیدنی در منطقه است. گزارش سال ۲۰۰۵ موسسه پژوهشی توسعه اجتماعی سازمان ملل از توزیع آب، در شرایطی که بخش خصوصی

قادر به ارائه برنامه‌ای عادلانه برای این "نیاز اساسی" نیست، از این ماده حیاتی بعنوان "حقی بشری"، که ارائه آن به همه بصورت عادلانه تعهد دولت است، یاد می‌کند (UNRISD, 2005, P. 44). گزارش توسعه انسانی ۲۰۰۶ سازمان ملل خواهان تامین ۲۰ لیتر آب سالم در هر روز برای همه به عنوان حقی از حقوق بشر است (بیران، ۱۳۸۶، ج، ص. ۲۴). از آنجائی که آب بعنوان کالای عمومی، در کشور ایران انحصاراً، توسط نهادهای دولتی مدیریت میشود، لذا می‌توان بروز نارضایتی از توزیع نامناسب آب آشامیدنی را چالشی متوجه مدیران منطقه‌ای آب دانست. از دگر سو مجتهد زاده با اشاره به بستن دریچه‌های سد کجکی در سال ۲۰۰۱ در شرایطی که شرق ایران خشکسالی چندین ساله حاکم بوده است، این اقدام را "اقدامی علیه بشریت"، می‌داند. (موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۶، ص. ۴۷۷).

تحقیقاتی صورت گرفته که بیانگر کاهش تدریجی جریان طبیعی رود توسط کشور آبراهی افغانستان است. از آن جمله است: "تحقیقی با استفاده از روش تحلیل آماری، و با استفاده از اسناد و روش‌های پیمایشی، از پائیز سال ۲۰۰۷ تا تابستان ۲۰۰۸، در جامعه آماری ۱۰۱ روستا از ۸۰۸ روستا صورت گرفت، و طی آن از ۲۶۰ نفر از اعضا شورای اسلامی روستاها و صاحب‌نظران مصاحبه بعمل آمده، به نظر می‌رسد: کاهش ورودی آب رودخانه هیرمند/هلمند، در شرایطی که نزولات جوی در افغانستان فزنی یافته است، ناشی از دلایل طبیعی مثل کاهش نزولات جوی نیست و در حقیقت جریان رودخانه به سایر مسیرها تغییر یافته است" (رحمانی فضلی و همکار، ۱۳۸۹). اخیراً، افغانستان اقدام به اجرای پروژه سد کمال خان بر روی رودخانه فراح رود نموده است. که این امر می‌تواند بر مشکلات زیست محیطی تالاب بیافزاید (بیران، ۱۳۸۶، ج، صص. ۱۰-۷). گذشته از اقدامات برنامه ریزی شده سد سازی و انسداد مسیر آبراه بین‌المللی هیرمند/هلمند، به نظر می‌رسد که کانال‌های آبرسانی مسیر آبراه طی جنگ‌های داخلی افغانستان، آسیب

دیده باشد و از سوی دیگر مصارف دیگری چون کشت خشخاش در مسیر آبراه بر کاهش جریان ورودی آب به کشور پائین دست آبراهی ایران، تاثیر داشته باشد. بنابر گزارش سازمان ملل، افغانستان ۹۰٪ تولید تریاک جهان را دارد. در صد بالای زمینهای کشت تریاک در استان هلمند واقع شده است (Ustoday، 2010).

در سال ۲۰۰۸، ۹۸٪ کشت تریاک در استانهای هلمند، قند هار، اروزگان، دی کنده، زابل، فرح و نیمروز متمرکز شده بود، مکانهایی که وضعیت امنیتی شان به عنوان بی نهایت خطرناک توسط UNODC طبقه بندی شده است. بسیاری از مکانها در این منطقه توسط نیروهای سازمان ملل و سازمانهای مردم نهاد قابل دسترسی نیست. استانهای جنوب افغانستان مفر عوامل ضد دولتی است. در شرایطی که استانهای غربی مثل فرح و نیمروز محل حضور شبکه های جنایتکار سازمان یافته است. نقشه امنیتی نشان دهنده اختلاف استانهای جنوبی و شمالی از نظر وضعیت امنیتی است (UNODC، 2008، p.19). استانهای هیرمند، حتی نیمروز در مسیر رود هلمند/هیرمند قرار گرفته و رکورد دار تولید تریاک اند. هفتاد و پنج درصد (۷۵٪) از محصول ملی تریاک در سال ۲۰۰۸، در استانهای قند هار و هلمند تولید شد. استان فرح نیز به استفاده کننده آب برای کشت خشخاش تبدیل شده است. کشت تریاک به منزله نیاز بیشتر به منابع آب است. نود و دو درصد (۹۲٪) کشت خشخاش در زمینهای حاصل خیز آبی صورت می گیرد توسعه کشت آن به هزینه کاهش کشت غلات مخصوصاً گندم تمام میشود، که در سال ۲۰۰۴ بصورت قابل توجه ای کاسته شد. و این کاهش ادامه دارد (UNODC، 2004). آنچه که نگرانی بزرگتر است این موضوع است که بیشتر کشت تریاک در زمینهای حاصلخیز آبی صورت می گیرد (۹۲٪ در مجموع سال ۲۰۰۴). بعنوان مقایسه، گندم در ۵۵٪ زمینهای آبیاری شده و ۴۵٪ در زمینهای دیم می روید (اطلاعات سال ۲۰۰۴ بیانگر متوسط ۳،۶ برابری کشت گندم در زمینهای آبی به نسبت زمین های دیم است). بنابر این زمینهای با ارزش و کمیاب

کشاورزی به صورت متزایدی برای اهداف کشت تریاک در افغانستان استفاده می‌شود (UNODC، 2004). برای جبران خسارت افزایش قیمت گندم بخاطر تصمیم برخی کشاورزانی است که بجای گندم به کشت تریاک می‌پردازند. به عبارت دیگر، وقتی که کشت تریاک، درآمد کشاورزان را افزایش می‌دهد، این فرایند وضعیت اقتصادی سایر کشاورزان را بدتر می‌کند (UNODC، 2004، pp. 48-49). درآمد متوسط طبق آمار سال ۲۰۰۸ هر هکتار کشت تریاک برابر ۴۶۶۲ دلار و هر هکتار کشت گندم ۱۶۲۵ دلار است. کشاورزان مشغول به این کشت ۲،۴ میلیون نفر که در آمد متوسط شان ۱۹۹۷ دلار بوده است. تریاک در این سال ۴۸،۸ کیلو گرم در هر هکتار تولید شده است (UNODC، 2008). ایران با توقیف میزان ۴۲۷ هزار و ۱۴۷ کیلو تریاک در سال ۲۰۰۷ بیشترین میزان توقیف جهانی این محصول را رقم زده است (UNODC، 2009). این تلاش در شرایطی است که نیروهای ائتلاف در سال ۲۰۱۰ امکان کشت تریاک را نیاز ضروری تامین اقتصادی افغانان می‌دانند: "ناتو در خواست روسیه برای انهدام محصولات مخدر در افغانستان را رد کرد"، سخنگوی ناتو، جیمز آپاتورای در مورد نظر روسیه برای انهدام محصولات مخدر در افغانستان می‌گوید که "این مشکل با دقت بایستی حل شود چرا که اهالی بومی آسیب می‌بینند و متحدین در افغانستان می‌بایست لردهای مواد مخدر و آزمایشگاههای تولیدی را مورد هدف قرار دهند. وی ادامه می‌دهد: شرایطی که ما تنها منبع درآمد مردمی را که در دومین کشور فقیر دنیا زندگی می‌کنند، نابود می‌کنیم و برای آن جانشینی ارایه نمی‌دهیم، غیر قابل تحمل است".

همچنانکه آمار گزارش سالانه ۲۰۰۹ بیانگر کاهش انهدام در سال ۲۰۰۸ به میزان ۵۴۸۰ در ۲۰۰۸ است. در حالیکه این رقم سال ۲۰۰۷ برابر ۱۹۰۴۷ هکتار بوده است (Brunnstrom، 2010).

به عنوان نتیجه اینکه "آمار کشت و تجارت مواد مخدر در دوره کرزای به مراتب

افزایش داشته است" (بخشایشی اردستانی، ۱۳۸۸، ص. ۹۷). در تاریخ ۱۳۸۹/۵/۳۱، وزیر وقت کشور و دبیرکل جدید ستاد مبارزه با مواد مخدر بر این نظراند: "برای مقابله همه جانبه با پدیده مواد مخدر باید نقشه راهی جامع و منسجم داشته باشیم"، وی با بیان اینکه بحث کاهش آسیب‌های اجتماعی در شورای تحول اجتماعی کشور و با حضور ۲۷ دستگاه عضو بررسی می‌شود، بیان داشت: "باید با استفاده از ظرفیت‌های ساختار حاکمیتی وزارت کشور در سراسر کشور و هم‌افزایی تمامی امکانات موجود، با مسائل مرتبط با مواد مخدر که امنیت کشور را تهدید می‌کنند مقابله همه‌جانبه کنیم" (پایگاه خبری پلیس ایران، ۳۱ مرداد ۱۳۸۹). بنا بر یافته‌های این پژوهش، تجارت مواد مخدر از مسیرهای ترانزیتی کشور های همسایه از جمله ایران استفاده می‌کند. ایران راه انتقال مواد مخدر (هروئین و تریاک) به اروپا است. افکار عمومی در افغانستان در قبال قرارداد مرزی هیرمند به مخالفت‌هایی دست زده اند، کانون این مخالفت‌ها حول محور میزان حقایق سیستان از هیرمند/هلمند دور می‌زند. بنا بر یک پژوهش دانشگاهی که در متن آورده شده است، میزان جریان وارده هیرمند به سیستان به میزان قابل توجه‌ای کاسته شده است. با توجه به این مسئله امنیت انسانی ساکنان ایرانی مجاور رودخانه هیرمند/هلمند به خطر افتاده است.

با توجه به نا امنی‌های مرزی، قاچاق مواد مخدر، جنایات سازمان یافته و مهم‌تر آن نارکو تروریسم می‌توان چشم اندازی از چالش‌های مختلف اما مرتبط با سیاست مشترک مرزی ایران و افغانستان را بر سر هیرمند/هلمند انتظار داشت. ناکارآمدی دولت آقای کرزای می‌تواند تعهدات افغانستان را در قبال هیرمند ضعیف سازد. می‌توان چالش‌های مشترک مرزی ایران و افغانستان را، نابودی دریاچه‌های سیستان، شکل‌گیری و تطویل دوره‌های گرد و غبار، مدیریت زمین و مدیریت جامع منابع آب، تهدید امنیت انسانی دانست.

نتیجه‌گیری

چالش‌های مشترک سیاست آب ایران، عراق و افغانستان را می‌توان، تهدید امنیت انسانی، مدیریت زمین و مدیریت جامع منابع آب، دانست. شکل‌گیری، تطویل دوره‌های گرد و غبار در سیستان و در هورها ی عراقی که حتی به پایتخت ایران رسیده است، نتیجه ملموس‌تر نیاز به مدیریت همه‌جانبه و مشترک سه کشور است. بعبارت دیگر یک مشکل محلی اثرات منطقه‌ای خواهد داشت. تهدید امنیت انسانی در منطقه مرزی سیستان، به عنوان اثر اقدام افغانستان با از بین رفتن اقتصاد و کشاورزی محلی، و حیات پوشش گیاهی و ذخیره جانوری فاجعه‌ای بزرگ است و نتیجه آن علاوه بر نقض آشکار حقوق بشر، نا امنی و عدم ثبات (اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی) است. همچنانکه مشابه آن برای ساکنین هورهای عراقی اتفاق افتاده است و براحتی کشور های همسایه را بسوی منازعه یا همکاری برای رفع مشکل هدایت می‌کند. مقصد نهایی، امنیت ملی در ایران و دو کشور همسایه است، این امنیت از مسیر کاهش تهدیدات زیست محیطی و انسانی قابل حصول است. عملکرد نامناسب، نا امنی ملی / منطقه‌ای بوجود می‌آورد (از طریق منازعه)، و عملکرد مناسب، توفیق ملی / منطقه‌ای بوجود خواهد آورد (از طریق همکاری).

در وضعیت موجود، هر دو کشور آبراهی ایران، افغانستان، بعنوان کشور بالا دستی، عهدنامه حقوق مربوط به استفاده‌های غیر کشتیرانی از آبراهه‌های بین‌المللی را که هنجاری پذیرفته بین‌المللی است، را هنوز نپذیرفته‌اند ولی عراق (۹ جولای ۲۰۰۱) و سوریه (۲ آوریل ۱۹۹۸) بعنوان کشورهای پائین دستی، کنوانسیون ۱۹۹۷ آبراهه‌های سازمان ملل را پذیرفته‌اند.

این کنوانسیون توسط کشور های آبراهی علی‌الخصوص توسط ج.ا. ایران، با توجه به اینکه عراق (سال ۲۰۰۱) و سوریه (در سال ۱۹۹۸) این عهدنامه را پذیرفته‌اند، خواهد توانست بر عملکرد کشور های دیگر چون افغانستان و ترکیه اثر گذار باشد. هر

چند که عضویت افغانستان در مرکز منطقه‌ای مدیریت آب شهری، قدم مثبتی است که توسط ایران و افغانستان برای همکاری‌های بیشتر با محوریت موضوع آب صورت گرفته است. نکته قابل توجه عضویت سوریه در این نهاد میباشد (مرکز منطقه‌ای مدیریت آب شهری، ۲۰۱۰).

به نظر می‌آید:

الف- افزایش مشارکت نهاد های غیر دولتی مخصوصاً جوامع زیست محیطی، ارتقاء پاسخ‌گویی، اثر بخشیِ آرایه خدمات، عدالت محوری، کمک به کارآفرینی، تخصیص‌های حکمرانی خوب در مدیریت آب باشد. تدوین و توسعه مدیریت پایدار منابع آبی، مدیریت مطالعات کلان منطقه ای، مدیریت خردمندانانه اکوسیستم مناطق مشترک مرزی و داخلی و توجه بیشتر به اقدامات نوآورانه از این ساختار مورد انتظار است. نیروی نظامی میتواند تاثیر مثبتی روی محیط زیست بگذارد و در حل مسائل زیست محیطی (به ویژه مسائلی که ممکن است سبب منازعه شوند) نقش داشته باشد. از آن جمله، باز تعریف وظایف زیست محیطی نیروهای نظامی در حراست از محیط زیست و اینکه تخریب محیط زیست تهدیدی بر علیه امنیت ملی تلقی شود.

ب- بازنگری انگاره های تاثیر گذار بر سوء رفتار ها، و زمینه سازی برای ایجاد هنجارها، از جمله دوستداری محیط زیست، اخلاق آب، توسعه دانایی محور و پایدار، هنجارها و الگوهای برون گرای بین المللی، از جمله اکتساب امنیت از طریق همکاری و توجه به این نکته که تغییرات آب و هوایی ناشی از تغییرات اقلیمی و از جمله نقصان بارش ها در اقلیم های مشترک ایران-افغانستان و حوضه آبریز دجله و فرات را می توان، علت العلل نگرانی دولت های منطقه خصوصاً کشور های آبراهی بالا دستی دانست. با گرم شدن زمین، نه تنها ایران بلکه تمام کره زمین بخاطر گرمای ساخته دست بشر در خطر است. لذا سیاست های مرزی -در مفهوم سنتی امنیت ملی- توسط سه کشور هم مرز، نیز معطله ای است که عامل بی توجه ای به محیط زیست

و نپرداختن به امنیت انسانهای ساکن نقاط مشترک رود مرزهای هیرمند/هلمند و اروند/شط العرب است.

ج- راهبرد های گروه مطالعاتی توسعه پایدار و محیط زیست مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام در زمینه تالاب های بین المللی هامون و برای رسیدن ایران به سطح مطلوب پایداری زیست محیطی، تصویب قانون جامع آب کشور و مقررات خاصی در خصوص حقایق زیست محیطی، بر این موضوع دلالت دارد که اگر سیاست خارجی بدون اتکا به سیاست داخلی و یا قابلیت های و ارزش ها و اراده ملی، پایه گذاری شود و به اصطلاح امتداد سیاست داخلی و اصول آن نباشد حاصل کار تسلیم در مقابل قدرتهای خارجی است. گزارش راهبردی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، به عنوان نهادی نظارتی، بیانگر نیاز روز افزون به قانون های ناظر بر عملکرد های مدیریتی و اجرایی است. تصمیم گیری قوه مقننه، در خصوص استراتژی ملی سیاست آب (هیدرو پلیتیک) ج.ا.ایران در این شرایط نیازمند انجام "تحلیل نیاز قانون گذاری" است. و پسندیده است که اقدامی عاجل در خصوص پذیرش "عهدنامه حقوق مربوط به استفاده های غیر کشتیرانی از آبراهه های بین المللی"، صورت پذیرد

منابع

۱. ابراهیمی فر، طاهره (۱۳۸۵)، *الگوهای اعتماد سازی در منطقه خلیج فارس*، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ص. ۱۲۶
۲. بال، ترنس؛ داگر، ریچارد (۱۳۸۴)، *ایده‌آل‌های سیاسی و ایده‌آل دموکراتیک*، ترجمه منتظمی، رویا (کیوانشکوهی)، انتشارات پیک بهار، صص. ۳۳۵-۳۳۶
۳. بیران، صدیقه؛ هنربخش، نازلی (۱۳۸۶ الف)، *تغییر اقلیم، گرمایش زمین، بزرگترین چالش زیست محیطی قرن بیست و یکم*، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، گروه پژوهشی مطالعات بین‌الملل، ص. ۱۹
۴. ----- (۱۳۸۶ ب)، *بحران وضعیت آب در جهان و ایران*، پژوهشنامه گروه پژوهشی مطالعات بین‌الملل، مطالعات توسعه پایدار و محیط زیست (۱)، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، ص. ۱۰
۵. ----- (۱۳۸۶ ج)، *گزارش راهبردی تالاب‌های بین‌المللی هامون کماکان در معرض خطر*، مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهش‌های روابط بین‌الملل، گروه مطالعاتی توسعه پایدار و محیط زیست، صص. ۴-۵
۶. بحرانی، مرتضی (۱۳۸۸)، *امنیت انسانی و سیاست خارجی*، گزارش تحقیقاتی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص. ۳۰
۷. بخشایشی اردستانی، احمد، ۱۳۸۸، *جمهوری اسلامی ایران و بازیگران نظام بین‌الملل*، دانشگاه آزاد اسلامی (اهواز)، ص. ۹۷
۸. پیشگاه هادیان، حمید (۱۳۸۲)، *گستره منازعات آب در حوضه نیل آبی و تاثیر آن بر اهداف استراتژیک ج.ا.ایران*، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وزارت امور خارجه، ص. ۱۴
۹. تامسون، الکس (۱۳۸۵)، *مقدمه‌ای بر سیاست و حکومت در آفریقا*، ترجمه علی‌گیلانی، احمد بخشی، انتشارات ابرار معاصر، ص. ۷۹

۱۰. تریف، تری؛ کرافت، استیوارت؛ جیمز، لوسی؛ مورگان، پاتریک (۱۳۸۳)، *مطالعات امنیتی نوین*، ترجمه طیب، علیرضا؛ بزرگی، وحید، پژوهشکده مطالعات راهبردی، زمستان ۱۳۸۳، ص. ۳۴۰
۱۱. توحید فام، محمد (۱۳۸۱)، *چرخشهای ایدئولوژی*، انتشارات باز، ۱۳۸۱، ص. ۳۳
۱۲. ----- (۱۳۸۲)، *دولت و دموکراسی*، انتشارات روزنه، ص. ۶
۱۳. جعفری ولدانی، اصغر، حق شناس کاشانی، نیلوفر (۱۳۶۹)، *طرح تغییر مسیر اروند رود و حقوق بین‌الملل*، مجله حقوقی، بهار و تابستان ۱۳۶۹، شماره ۱۲
۱۴. رئیسی پور، کوهزاد؛ طاوسی، تقی؛ خسروی، محمود (۱۳۸۹)، *تجزیه تحلیل دلایل شکل‌گیری غبارهای عربی و پیشرفت آن به ایران*، چهارمین سمینار جغرافیدانان جهان اسلام، ۱۴ تا ۱۶ آوریل ۲۰۱۰، ۲۵ تا ۲۷ فروردین ۱۳۸۹، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ۱۳۸۹
۱۵. رحمانی فضلی، عبدالرضا؛ اصغری لافمجان، صادق (۱۳۸۹)، *ضرورت همکاری دولت افغانستان در تعقیب توسعه پایدار روستایی در سیستان ایران*، ۱۴ تا ۱۶ آوریل ۲۰۱۰، ۲۵ تا ۲۷ فروردین ۱۳۸۹، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ص. ۱۲
۱۶. ساعی، احمد (۱۳۸۴)، *مسائل سیاسی-اقتصادی جهان سوم*، انتشارات سمت، ص. ۱۹۱
۱۷. سریع القلم، محمود؛ بخشی، احمد؛ سجاد پور، سید کاظم (۱۳۸۵)، *تبدیل ژئوپلیتیک جنگ به ژئوپلیتیک صلح (بررسی موردی: تاثیر سیاست خارجی آفریقای جنوبی بر امنیت منطقه ای در دوره آپارتاید و پس از آن*، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره سوم و چهارم، پائیز و زمستان ۱۳۸۵، صص ۴۴-۲۲، ص. ۱
۱۸. شاه ولی، منصور؛ کشاورز، مرضیه؛ شریف زاده، مریم (۱۳۸۶)، *پارادیم اخلاقی-فلسفی متعالی در پژوهش‌های بحران‌های زیست محیطی*، اخلاق در علوم و فناوری، فصلنامه علمی، پژوهشی، سال دوم، شماره های ۳ و ۴، پائیز و زمستان ۱۳۸۶، ص. ۳۵
۱۹. شیهان، مایکل (۱۳۸۸)، *امنیت بین‌الملل*، ترجمه دهقانی فیروز آبادی، سید جلال، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ص. ۲۳۳

۲۰. ضیائی بیگدلی، محمد رضا (۱۳۸۵)، *حقوق بین الملل عمومی*، گنج دانش، ص. ۳۷۴-۳۸۲
۲۱. ظریف، محمد جواد؛ سجاد پور، سید محمد کاظم (۱۳۸۷)، *دیپلماسی چند جانبه، نظریه و عملکرد سازمان های منطقه ای و بین المللی*، جلد دوم، وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، صص. ۶۴۰-۶۴۱
۲۲. عطایی، هوشمند؛ احمدی، فریبرز (۱۳۸۹)، *بررسی گرد و غبار بعنوان یکی از معضلات زیست محیطی جهان اسلام مطالعه موردی: استان خوزستان*، چهارمین سمینار جغرافیدانان جهان اسلام، ۱۴ تا ۱۶ آوریل ۲۰۱۰، ۲۵ تا ۲۷ فروردین ۱۳۸۹، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ص. ۱۷
۲۳. عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳)، *نظریه های امنیت، مقدمه ای بر طرح ریزی دکترین امنیت ملی (۱)*، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، ص. ۱۸۵
۲۴. غلام پور، علی (۱۳۸۶)، *تاثیر جهانی شدن اقتصاد بر نقش دولت در اقتصاد سیاسی محیط زیست در کشورهای در حال توسعه: مورد ایران*، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۶، صفحات ۱۵۲-۱۲۵، ص. ۱۲۵
۲۵. فن گلان، گرهارد (۱۳۸۳)، *درآمدی بر حقوق بین الملل عمومی*، جلد دوم ترجمه حافظیان، محمد حسین، نشر میزان، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۳، ص. ۴۰۳
۲۶. قاسمی، محمد علی (۱۳۸۷)، *نسبت امنیت انسانی و توسعه پایدار*، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۷، شماره مسلسل ۴۱، صص. ۵۲۸-۵۲۹
۲۷. کوهستانی نژاد، مسعود (۱۳۸۱)، *آب هیرمند: منافع ملی در قربانگاه روابط منطقه ای (۵۱-۱۳۳۰)*، فصلنامه تاریخی و سیاسی، تاریخ روابط خارجی، نشریه مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه، سال سوم، شماره ۱۱- تابستان ۱۳۸۱، صص. ۱۴۲-۱۴۰
۲۸. مجتهد زاده، پیروز (۱۳۷۸)، *امیران مرز دار و مرزهای خاوری ایران*، حمید رضا ملک محمدی نوری، شیرازه، ص. ۴۸۴
۲۹. مدیسون، گاری برنت (۱۳۷۸)، *اقتصاد سیاسی جامعه مدنی*، ترجمه قدرت

احمدیان، نشر سفیر، صص. ۳۴۳-۳۴۲

۳۰. مشفق فر، ابراهیم (۱۳۸۱)، *ملاحظات نظامی و سیاسی پیرامون نبرد بغداد و معاهده زهاب (۹-۱۰۴۸ ق)*، فصلنامه تاریخی و سیاسی، تاریخ روابط خارجی، نشریه مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه، سال سوم، شماره ۱۱- تابستان ۱۳۸۱، ص. ۶۴
۳۱. موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر (۱۳۸۶)، *مرزهای ایران*، جلد اول، ص. ۴۷۷
۳۲. مرکز منطقه‌ای مدیریت آب شهری (۱۳۸۹)
- (RCUWM-tehranhttp://www.rcuwm.org.ir)

33. Baker, Pauline H.) 2010), **Iraq on The Edge**, Iraq Report #10, 2009-2010, the found for peace, available at: <http://www.fundforpeace.org/web/images/pdf/iraq10full.pdf>, p. 50
34. Dalby, Simon; Tuathail, Gearoid O; Routledge Paul (1998), **The Geopolitics Reader: Environmental Geopolitics** Routledge, New York, p.182
35. Jones, Nikoleta et al.(2009), **The Influence of Social Capital on Environmental Policy Instruments**, Environmental Politics, Vol -18, No. 4, July 2009, 595-611, Routledge, 595-611
36. Michaels, Jim (2010), **Afghan drug traffickers face more resistance**, - URL: <http://www.usatoday.com/news/world/afghanistan/2010>
37. Salman, M.A. (2007), **The United Nations Watercourses Convention Ten Years Later: Why Has its Entry into Force Proven Difficult?**, International Water Resources Association, Water International, Volume 32, Number 1, pg. 1-15, March 2007, available at: <http://www.internationalwaterlaw.org/bibliography/articles/general/Salman-UNWatercoursesConventionTenYears.pdf>, pp. 1-15
38. UNEP (2002), **Atlas of International Freshwater Agreements**, p.75
39. UNODC (2004), **Afghanistan Opium Survey 2004**, available at: http://www.unodc.org/pdf/afg/afghanistan_opium_survey_2004.pdf

- 40-----, 2008, **Afghanistan Opium Survey 2008**, available at:
http://www.unodc.org/documents/publications/Afghanistan_Opium_Survey_2008.pdf, p.19
- 41 ----- (2009), **A Century of International Drug Control**,
Bulletin on Narcotics, Volume LIX, Nos.1 and 2, 2007
- 42-UNRISD (2005), **Progress Report by the Director, for the reporting period of January through December 2005, Programme on Markets, Business and Regulations**,
www.unrisd.org, Geneva, p.44
- 43- Wolf, Aaron T. (1998), **Water AND HUMAN SECURITY**,
Department of Geosciences, Oregon State University, available at:
http://www.humansecuritygateway.com/documents/UCOWR_waterandhumansecurity.pdf, pp.29-34
- 44- http://internationalwaterlaw.org/documents/intldocs/watercourse_status.html

Archive of SID